

قسمت یازدهم

فعالیت حزب توده در شرایط

بعد از پانزدهم

بهمن ماه ۱۳۲۷ تا بهمن ماه ۱۳۲۹

فصل اول

طرز کار سازمان جوانان

بطوریکه قبلاً اشاره شد پس از واقعه پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ سران حزب توده چه در تهران و چه در شهرستانها تحت تعقیب مأمورین انتظامی قرار گرفته و بموجب مقررات موجوده طبق موازین قانونی محاکمه و پس از طی جریان قانونی محکوم و یا تبرئه میشدند و بتدریج از فعالیت مضره این جمعیت کاسته میشد .

اما سازمان جوانان « مربوطه بحزب توده » بعلمت صغرسن افراد و عدم معروفیت رهبران و اعضاء آن تقریباً دست نخورده و بصورت اولیه خود باقی ماند این خود مدرک و دستاویزی برای نادرشرمینی دبیر اول کمیته مرکزی سازمان جوانان و دوستانش بود و می گفتند که حزب این بار نیز ضعف خود را نشان داد ولی برعکس سازمان جوانان قوت خویش را نمایان ساخت و اولین نشریه های مخفی حزب توده از طرف سازمان جوانان منتشر شد .

سازمان حزبی با اشکال بیشتری مواجه بود عده ای دچار ترس و وحشت شده دنبال بهانه می گشتند تا کنار بروند و این خود برای این قبیل افراد موقعیت مناسبی بود و بهمین جهت با بهانه قرارداد این موضوع از حزب کناره گیری کرده بدنبال کار خود رفتند جمعی هم دستگیر شدند و بقیه هم تجربه کار مخفی نداشتند و در کار خود متحیر و سرگردان ماندند . این بود که در نیمه دوم سال ۱۳۲۸ حزب توده در تهران

دست بگریبان مشکلات زیاد و ایجاد شبکه تازه مخفی بود. تا از طریق تشکیلات مخفی وزیرزمینی بتواند ارتباط سازمانی را برقرار سازد.

بعد از کوشش های زیاد و گذشت ۶ الی ۷ ماه حزب توانست حدود ۷۰۰ نفر را در شبکه های مخفی خود جمع آوری نموده بآنها سازمانی بدهد و در این زمان تشکیلات تهران بچهار کمیته بشرح زیر تقسیم میشد.

- ۱ - کمیته يك (شمال شرق) بمسئولیت محسن علوی .
- ۲ - کمیته دو (شمال غرب) بمسئولیت جهانگیر افکاری .
- ۳ - کمیته سه (جنوب غرب) بمسئولیت حشمت الله جزنی .
- ۴ - کمیته چهار (جنوب شرق) بمسئولیت آقا-امیر سیداشرفی . و امان الله قریشی هم دبیر کمیته بود .

فرد اخیر الذکر بعنوان رابط کمیته با دکتر محمد بهرامی تماس میگرفت و چون دکتر بهرامی فردی نبود که از فنون مبارزات مخفی وزیر زمینی اطلاعی داشته باشد و عبارت دیگر لیاقت رهبری و شعور سیاسی نداشت تقریباً هر چه اتفاق می افتاد و هر چه قریشی یعنی رابط کمیته می گفت او در بست قبول و تصویب میکرد. دکتر محمد بهرامی که هنوز دستگیر نشده بود بعنوان دبیر کل جدید حزب با نادر شرمینی و علی متقی هم تماس داشت اولی مسئول سازمان جوانان و دومی مسئول تشکیلات شهرستانها بود .

شرایط زمان و مشکلات کار و عدم تکفوی کادر ورزیده هر چه و مرج بزرگی در میان بقایای اعضای حزب توده بوجود آورده بود سرگیجی و گسیختگی در امر رهبری حزب بیشتر از پیش شده اعضای حزب در سردوراهی سیاسی قرار گرفته و در اتخاذ هر يك از این طرق به شك و تردید دچار شده بودند . سه نفری که در رأس قرار داشتند هر کدام راهی میرفتند شرایط زمان و مصالح حزبی را در نظر نمی گرفتند و شاید از جهت تاكتيك رفتارشان باهم مغایر بود ولی دکتر بهرامی که نمیخواست بخود زحمت تفکر و تعمق در کار بدهد همه آن راهها را مورد تصویب قرار میداد .

رهبران سازمان جوانان

رهبران درجه اول سازمان جوانان در شبکه تازه مخفی عبارت بودند از :
مهندس نادر شرمینی دبیر اول سازمان - احمد سمیعی - سیامک جلالی - آرشاک -
طهماسبی - اسدالله آقائی حسن نظری و دیگران که در کار مخفی بعلمت تمرینهای
قبله تجربه بیشتری داشتند و حزب توده بسیاری از فنون این کار را از آنها فرا گرفت
و در عملیات بعدی بکار بست .

فنون مبارزه پنهانی سازمان جوانان عبارت بود از:

مثلی بودن شبکه و طرز ارتباط خیابانی و کرایه خانه های مخفی و علامت
ارتباط دادن و ارسال دستورات و گزارشات بشکل طومار و برقراری پیکها مخصوصاً
از میان زنان و دختران که کمتر طرف توجه و مورد سوء ظن مأمورین انتظامی
قرار می گرفتند .

اعضاء کمیسیون تشکیلات کل که با علی متقی کار میکردند عبارت بودند از:
مهندس حسین نظری - کاظم ثقفی - منوچهر هوشمند راد که آنها هم به نوبه
خود طرز کار را از کمیته خود یاد می گرفتند و بوسیله پیک بشهرستانها دستور میدادند.
اینطور بنظر میرسد که پس از دستگیری اکثر رهبران حزب توده در تهران و
شهرستانهای ایران دستگاه دولتی اهمیت زیادی بکار توده ایهای مخفی نمیداد و چون
از نظر کمیت در اقلیت بسیار ناچیزی بودند بکیفیت کار آنها هم توجهی نمیشد و آنها را
را هم که دستگیر نشده بودند در حکم باطل تلقی میکرد و حال اینکه این خود
بمصادق دشمن نتوان حقیر و بیچاره شهرد اشتباهی بزرگ بود و یک حزب توطئه گر
فتنه انگیز مخفی بمراتب خطرناکتر از همان حزب در حال آشکار و عادی میباشد .

سازمان اطلاعات و مطبوعات حزب توده

در این زمان دکتر غلامحسین فروتن مسئول اطلاعات و مطبوعات حزب
شکست خورده توده بود . این شخص چند نفری را بنام اطلاعات دور خود جمع

کرده بود. این عده بقایای اعضاء سازمان اطلاعات دوره علنی بودند و آنها موظف بودند که ضمن تعقیب اشخاص ماهیت شخص مورد نظر حزب را روشن کنند و با مشخصات و خصوصیات کامل بحزب گزارش دهند.

آنها گاهگاه اشخاصی را بعنوان «پلیس» ضمن تهیه گزارشی صورت میدادند گزارش مأموران مذکور بادر نظر گرفتن سلسله مراتب حزبی بشبکه‌ها ابلاغ میشد شبکه‌ای که چند صد نفر را بوسیله حوزه‌های سه نفری متشکل میکرد چند «اتاژ» یا طبقه داشت بشرح زیر:

بعد از کمیته ایالتی کمیته‌های محلی بودند. بعد کمیته‌های بخش سپس سرشاخه‌ها و در ردیف ما قبل آخر مسئولین حوزه‌ها بودند و در قاعده شبکه اعضاء ساده قرار داشتند.

وقتی که يك دستور شفاهی از بالا بیائین میرفت در راه ماهیت اولیه خود را رفته رفته از دست میداد تا وقتی که بافرااد ساده ابلاغ میشد اصلا مطلب دیگری میشد مثلا به شعبه اطلاعات «دکتر غلامحسین فروتن» راست یادروغ خبر میرسد که سید جعفر نامی که در فلان نقطه شهر دکان کبابی دارد پلیس است. این خبر را دکتروتن مسئول سازمان اطلاعات به دکترو بهرامی میداد و دکترو بهرامی ابلاغ خبر مذکور را بتمام شبکه‌های حزبی به امان‌اله قریشی میداد مسئول تهران بمسئولین کمیته‌های محلی می‌گفت و آنها بافرااد زیر دست خود می‌گفتند و بالاخره در پائین‌ترین رده حزب (حوزه) خبر مزبور باینصورت ابلاغ میشد:

«رفقا هر سید جعفر نامی را که دیدید در فلان دکان کبابی واقع در فلان نقطه»
«شهر کباب میخورد پلیس است»

این وضع موجب شد که رفته رفته دستورات شفاهی ملغی شود و دستورات کتبی جایگزین آن گردد. همینکه قلم و کاغذ بکار افتاد وضع بغرنج‌تر و بدتری پیش آمد که بعدها به بوروکراتیسم «قرطاس بازی» تعبیر شد چه نامه‌ها و گزارشها و دستورات کتبی مفصل بوده و شبکه‌ها را در خود غرق میکرد.

از آن پس هر که دستگیر میشد با انبانی از مدارك و اسناد همراه بود که شخص متهم نمیتوانست آنرا کتمان کند.

دکتر فروتن باعده دیگری شعبه مطبوعات را تشکیل داد بود که ابتدا بوسیله دستگاه پلی کپی افسران نشریه بیرون میداد و سپس بازحمات زیاد چاپخانه‌ای مخفی ترتیب داد. دکتر فروتن در عین حال رابط سازمان افسران نیز شده بود « بجای دکتر نورالدین کیانوری » و از وجود این سازمان فقط او و دکتر محمد بهرامی مطلع بودند لاغیر .

چاپخانه مخفی حزب توده

از مهر ماه ۱۳۲۸ شمسی چاپخانه مخفی کوچک حزب توده که بنیان گزار اصلی آن حسام لنکرانی بود « این شخص بعدها بوسیله توده‌ایها بقتل رسید » بکار افتاد و روزنامه مخفی مردم انتشار یافت .

نویسندگان که در کار مطبوعات با دکتر فروتن همکاری میکردند عبارت بودند از محمد حسین تمدن و داود نوروزی که سابقاً هم در کار مطبوعات حزب توده بودند .

قطع روزنامه مردم در ابتدا کوچک بود چون خود چاپخانه مخفی کوچک بود ولی در مهرماه ۱۳۲۹ شمسی که چاپخانه بزرگ داودیه دائر شد قطع روزنامه مردم نیز بزرگتر گردید . این چاپخانه بزرگ چهارسال تمام دائماً در حال کار بود و سرانجام در سوم مهرماه ۱۳۳۳ با اطلاعاتی که حسن سبزواری راننده حزب در اختیار ماهرین فرمانداری نظامی گذارده توسط مقامات مذکور کشف گردید .

توزیع روزنامه مردم یکی از کارها و وظایف مهم حزب بود مقالاتی را که دو نویسنده فوق الذکر می نوشتند به دکتر فروتن میدادند و دکتر فروتن توسط پیک مخصوص (ابتدا ارسن اوانسیان - احمد امیرانی و بعداً جهانگیر بهزادی بود) به مطبعه میفرستاد و در موقع خود چاپ میشد و پس از توزیع در دسترس مردم قرار میگرفت .

قابل توجه اینست که نویسندگان مذکور از محل مطبعه آگاهی نداشتند . یکی از بیکهای مخصوص احمد امیرانی نام داشت که جز بدسته لنگرانی ها بود و هیچکس جز عده معدودی او را بحزبی بودن نمی شناختند . احمد امیرانی جای مطبعه را بلد بود چون خود او شخصاً آنرا کار گذاشته بود . این محل ابتدا در خانه ای واقع در کوچه خواجه نصیر بین خیابان صبا و کاخ نزدیک خیابان شاه و شاهرضا بود که احمد امیرانی وحسام لنگرانی و بانوصفیه حاتمی آنرا می شناخت و بانوی نامبرده اصلاً بعنوان زن خانه در همان محل چاپخانه می زیست .

چاپخانه را در زیر زمین کار گذاشته بودند بطوریکه حتی مهمانهای اهل منزل و اشخاص خارجی هم متوجه آن نمیشدند اهل خانه حروفچینی را یاد گرفته و کار چاپ را شخصاً بعهده گرفتند ولی بعدهایک حروفچین مطمئن زابناب عبدالدارگانی (۱) باینجا بردند و همانجا مسکن گزید و فقط ایام تعطیل نزد خانواده خود میرفت .

همینکه روزنامه بچاپ میرسید احمد امیرانی با اتومبیلی که بحزب تعلق داشت آنرا بمرکز پخش میبرد در آنجا سهمیه کمیته تهران و کمیته شهرستانها و سازمان جوانان وغیره را علیحده و از روی صورتی که قبلاً بچاپخانه داده شده و بسته بندی و حاضر بود و هر نماینده و پیکی سهمیه خود را میگرفت و بصورتهای مختلف به شبکه های مربوطه میرساند .

بعضی از آنها زن (۲) بودند و سهمیه خود را در کیفهای زنانه می گذاشتند و بمحل مورد نظر میرساندند و برخی آنرا درسبد های میوه جا میدادند و روی آنرا برگ میریختند که بامیوه اشتباه شود و قس علیهدا .

روزنامه رزم ارگان سازمان جوانان نیز بهمین ترتیب و در مطبعه دیگری متعلق بآن سازمان بچاپ میرسید و توزیع میشد جوانان بروزنامه مردم علاقه زیادی

(۱) این شخص با اتهام سوء قصد بر علیه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مدتی زندانی بوده و باناصر فخر آرای رفاقت داشت .

(۲) آنان عبارت بودند از دوشیزه منیرجنیدی و دوشیزه فرشته معیری که قبلاً در سازمان اطلاعات حزب توده کار میکردند .

زیادی نشان نمیدادند بلکه برعکس روزنامه رزم را بهتر و مهمتر تلقی میکردند لهذا سهمیه « روزنامه مردم » جوانان از همه سازمانهای دیگر کمتر بود .
جراید مخفی تقریباً باندازه تعداد اعضاء حزب و سازمان جوانان بچاپ میرسید اما بعدها اعضاء حزب توده و سازمان جوانان موظف شدند عده‌ای از علاقمندان « سمپاتیزانها » را هم بخریدن و خواندن جراید مخفی خود ترغیب کنند بنابراین تیراژ این جراید بیش از تعداد رسمی اعضاء گردید .

تعداد افران عضو در حزب توده

در این وقت یعنی پس از مخفی شدن حزب تعداد اعضاء حزب و سازمان جوانان که تا نیمه اول سال ۱۳۲۸ شمسی هر کدام به ۷۰۰ نفر میرسید رفته رفته شروع به زیاد شدن کرد و حوزه‌های آزمایشی در جوار حوزه های رسمی بوجود آمد این توسعه و پیشرفت ناگهانی معلول دو علت بود .

الف - چون عده ای از مردم دیدند که در شبکه مخفی امنیتی هست و دستگیریه با تخفیف یافته و دولت از توقیف مخفی شدگان یا غافل است یا ارزشی برایشان قائل نیست جسارت یافتند و تقاضای تماس و یا عضویت مینمودند و بدین ترتیب بر تعداد اعضاء افزوده میشد .

ب - برای عده‌ای از ماجراجویان سبک کار مخفی لذت بخش و جالب بود و میل داشتند که با شرکت در این کار حس ماجراجوئی خود را ارضاء نمایند چه از آن پس میتوانند روزنامه‌های را بگیرند که آنهمه در اطراف آن سروصدا راه افتاده بود و هر کس محل چاپ آنرا درجائی تصور میکرد و در باره آن داستانها نقل میکردند و یا تراکتی را هنگام شب طوری بخانه‌های مردم بیندازند که کسی مطلع نشود . نفس عمل برای آنها فرح بخش بود و در حکم بازی مخصوصی بود که جدی تلقی میشد .

با این دلایل تا آخر سال ۱۳۲۸ عده اعضاء حزب در تهران از هزار نفر تجاوز

کرد و اعضاء سازمان جوانان در همین حدود شد و در شهرستانها تعداد اعضاء حزب و سازمان جوانان هر کدام به ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر رسید و وضعشان رویهمرفته بهتر از روزهای پیش از مخفی شدن گردید .

دکتر بهرامی و دکتر فروتن موفق شدند که با زندان ارتباط حاصل کنند و بعضی دستورات را از اعضاء کمیته مرکزی که در زندان بودند دریافت دارند . اینکار یا بوسیله پیکهای مخصوصی که بعنوان اعضاء خانواده با آنها ملاقات میکردند و یا توسط افسران شهربانی عضو سازمان نظامی صورت میگرفت که در زندان مشغول انجام وظیفه بودند و همانها بودند که در پایان این فصل به نقش آنها در فرار دادن سران زندانی حزب توده اشاره خواهیم نمود .

دستبرد باموال دولتی و بانکها

با وجودیکه وضع تشکیلاتی حزب مخفی توده روبه بهبود میرفت و کمکهای مادی بوسیله سیفاله همایونفرخ (۱) از خارجیها دریافت میشد و همچنین حق عضویت های زیاد وصول میکردند باز هم حزب مزبور برای کرایه خانه های متعدد مخفی و خرج چاپخانه و اعزام پیک بشهرستانها و سایر مخارج کسر بودجه داشت و اگر از مجلی این هزینه های گزاف تأمین نمیشد و بعبارت دیگر از جایی پولی بدست نمی آمد حزب توده دچار مشکلات فراوانی میگردد . از این تاریخ بود که اولین فکر دستبرد باموال دولتی و بانکها درمخيله سران حزب توده خطور کرد و آنها تصمیم به انجام چنین عملی گرفتند .

دکتر محمد بهرامی به تشکیلات تهران و تشکیلات شهرستانها دستور داد تا درباره این قضیه مطالعه کرده و امکانات را مورد بررسی قرار دهند و بدون سرو صدا

۱ - سیفاله همایونفرخ موقعی که برای دریافت پول از خارجیها میرفته حسن سیزواری را بعنوان راننده میبرد و بعداً هم حسن سیزواری این پولها را تسلیم اعضاء کمیته مرکزی می نمود .

بفهمند در کدام شبکه ها عضوی است که در بانک کار میکنند و یا صندوقدار یکی از ادارات و یا شرکت های مهم تجارتهای است .

تشکیلات شهرستانها در بهار سال ۱۳۲۹ اطلاع داد که شخصی بنام صدقیانی صندوقدار ایستگاه راه آهن درود میباشد باین مناسبت مطالعه در اطراف چگونگی دستبرد بصندوق مزبور آغاز گردید حسام لنگرانی که در این قبیل امور زبده و کار آمد بود مأمور انجام دستبرد شد و سرانجام در تابستان همان سال صدقیانی با پنج میلیون ریال پول راه آهن بتهران فرار کرد .

پولهای سرقت شده از صندوق راه آهن را در اختیار دکتر محمد بهرامی که ضمناً مسئول مالی حزب نیز بود قرار دادند و شخص صدقیانی مخفی شد تا اینکه بعد ها یعنی در سال ۱۳۳۰ او را بروسیه اعزام داشتند .

با دزدیدن این پول جان تازه ای بکالبد حزب توده دمیده شد از آن پول باد آورده اتومبیل خریداری گردید و کادریهای تازه استخدام شدند و خانه های جدید اجاره شد و طرح تهیه چاپخانه بزرگتری فراهم شد و با این ترتیب گشایشی در امور مالی حزب توده بوجود آمد .

مبارزه بین سازمان جوانان و حزب توده

از ابتدای این دوره میان رهبران سازمان جوانان و رهبران حزب توده دامنه اختلاف و کشمکش رو بترتیب میرفت و در پایان آن کار بجاهای باریک کشیده شده رهبران سازمان جوانان و در رأس آن نادر (ثروت) شرمینی رفته رفته آشکار تر علم استقلال را برافراشتند و خود با سران حزبی زندانی تماس گرفتند و از دستورات رهبران حزبی دکتر بهرامی و دکتر فروتن سر باز زدند .

سازمان جوانان کمیته تهران و تشکیلات شهرستانها را فاقد نیروی رهبری کننده واقعی میدانست و چون در دانشگاه تهران هم تشکیلات حزبی بود و هم تشکیلات جوانان میل داشتند که اتحادیه آتی دانشجویان مستقیماً توسط و تحت نظر آنها

بوجود آید ورهبری این اتحادیه را آنها بعهده بگیرند نه حزب توده در تهران کار بجائی رسید که کم کم تمام وقت رهبران حزب چه آنهایی که زندانی بودند و چه کسانی که در بیرون بحال مخفی بسر میبردند صرف رسیدگی های بی سرانجام بامر اختلاف مزبور میشد و بقیه کارها لنگ می ماند .

بموازات این اختلاف میان دکتروتن و دکتر بهرامی نیز شکر آب شد و کارشان بمجادله کشید و آنها نیز هر يك با پيك های علیحده بازندان تماس می گرفتند. دامنه این کشمکش میان رهبران حزب ورهبران شورای متحده مخفی نیز روتزاید میرفت شورای متحده توانسته بود چند صد نفری را در شبکه های مخفی گرد آورد و حزب توده از این بابت گله داشت که کارگران را به شبکه های شورا نمیفرستند و هیچگونه کمکی بشورا نمی کنند .

اعضاء زندانی کمیته مرکزی همین اختلافات و کشمکش ها را بهانه قرار میدادند و موضوع فرار خود را جدی تر مطرح میکردند اما دکتروتن بهرامی موافق با فرار آنان نبود زیرا تصور میکرد که دیر کالی او با فرار آنها در خطر خواهد افتاد . دکتروتن برعکس با فرار آنان بسیار موافق بود و چون خود مسئول سازمان اطلاعات و رابط سازمان نظامی بود با جدیت تمام موضوع فرار و تهیه وسائل آنرا دنبال میکرد که در موقع خود بشرح آن خواهیم پرداخت .

فصل دوم

وضع دولت و تشکیل مجلس سنا

وقوع تمام این جریانات در داخله حزب توده زمانی صورت میگرفت که در بیرون آن یعنی در جامعه و دستگاه دولت وقایع مهمی در شرف تکوین بود یکی از عللی که دستگاههای انتظامی در ابتدای مخفی شدن حزب توده نتوانستند مانند سالهای بعد از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با آن سازمان منخرّب مبارزه کنند آن بود که وضع کشور عمیقاً تثبیت نشده بود و متصدیان امور یکدست و یکپارچه نبودند و تمام هم متصدیان امور متوجه حزب مذکور نبود و میرفت که فتنه و فساد از جایی دیگر بلند شود و لذا توجه دستگاه دولت برای مدتی یا از حزب توده بمنقطه دیگری معطوف میشد و یا کاملاً روی آن حزب متمرکز نمیگردید.

قبل از سوء قصد خائنانه پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷ کابینه عبدالحسین هژیر (۱) بدنبال یک استیضاح سقوط کرد و قبل از آن نیز عده‌ای از طرفداران آیت‌الله کاشانی بر علیه هژیر در ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ شمسی تظاهراتی برآه انداخته بودند که منجر به مجروح شدن عده‌ای گردیده بود.

(۱) دوران صدارت عبدالحسین هژیر ظاهراً از همه نخست وزیران آرمانتر بود او طرح ۲۵ ماده‌ای معروف مطالبات ایران را از نفت جنوب امضاء کرده بود با این اقدام خود بزرگترین ضربت را بسلاطین نفت جهان وارد ساخت.

تنظیم این مواد باندازه‌ای اهمیت داشت که بعدها سران جبهه ملی در مجلس اعتراف کردند که این اقدام هژیر در ملی کردن نفت اثر مستقیم داشته است از جمله حوادث دیگری که در دوران صدارت او رویداد انتخابات پرهیجان مجلس شورای ملی بود که با جنجال زیاد انجام یافت. هژیر روز اول تیر ۱۳۲۷ از مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت و روز ۲۵ آبان همان سال کابینه‌اش ساقط شد.

بعد از دولت هژیر در تاریخ ۲۵ آبانماه آقای ساعد روی کار آمد در دوران همین دولت بود که حزب توده غیر قانونی اعلام شد .

در هفته آخر اسفند ۱۳۲۷ آقای گلشائیان برای ادای توضیحات در باره مذاکرات نفت و طرح پیشنهادی « گس » در مجلس حاضر شد ولی چون اکثریت نبود جلسه تشکیل نشد و گزارش مذاکرات چند هفته بتعویق افتاد یعنی بسال بعد ۱۳۲۸ موکول شد .

روز چهاردهم فروردین انتخابات مجلس مؤسسان آغاز گردید و روز اول اردیبهشت مجلس مزبور در محوطه شمالی کاخ داد گستری بوسیله شاهنشاه افتتاح شد . در این مجلس فکر تأسیس مجلس سنا برای تکمیل مبانی مشروطیت جامه عمل پوشید . در ۲۸ تیر ماه وزیر دارائی وقت لایحه ای باقید یک فوریت تقدیم مجلس نمود . این لایحه یازده ماده داشت که قرار بود بعنوان مواد الحاقی ضمیمه قرارداد نفت جنوب بشود .

جنجال و هیاهوی زیادی چه در داخل مجلس و چه در خارج از آن بر علیه این لایحه از طرف کسانی که بعدها پایه گزار «جبهه ملی» شدند آغاز گردید . فوریت این لایحه در میان جنجال نمایندگان معدود مخالف در همان جلسه بتصویب رسید و بکمیسیونهای دارائی و خارجه ارجاع شد نمایندگان مخالف آنقدر تصویب لایحه مزبور را کش دادند تا عمر مجلس دوره پانزدهم بپایان رسید و این کار بدوره بعد موکول گردید انتخابات دوره بعد با هیاهوی بیشتری آغاز شد عده ای دور دکتر محمد مصدق جمع شده بودند تا بوکالت برسند و شعارشان مبارزه با شرکت نفت بود و چون دوره شانزدهم وظیفه دار رسیدگی بلایحه نفت بود مبارزه خود را روی محور نفت دنبال میکردند و جراید وابسته بآنها هر روز با عناوین تحریک آمیز نظر مردم را بشروع دوران تازه ای جلب مینمودند .

ترور هژیر وزیر دربار وقت

در بیست و دوم مهر ماه ۱۳۲۸ شمسی « ۱۲ اکتبر ۱۹۴۹ میلادی دکتر محمد

مصدق باتفاق ۱۹ نفر از مدیران جراید وعده‌ای از کاندیدا های انتخاباتی بعنوان اعتراض ومخالفت با نحوه کار انتخابات در دربار شاهنشاهی متحصن شدند و پس از يك روز تحصن اعتصاب غذا کردند ولی سرانجام پس از ۴ روز از دربار خارج گردیدند انتخابات مجلس سنا هم طبق قانون جدید مصوبه مجلس پانزدهم آغاز میشود .

روز جمعه ۱۳ آبانماه ۱۳۲۸ « ۵ نوامبر ۱۹۴۹ » آقای عبدالحسین هژیر وزیر دربار وقت که بمنظور انجام و تعظیم شعائر هذهبی بمسجد سپهسالار رفته بود در مسجد مذکور ترور شد (۱) و بدنبال مرگ هژیر از ساعت ۶ روز جمعه ۱۳ آبان حکومت نظامی برقرار و سرلشگر خسروانی بحکومت نظامی برگزیده شد .

روزیکشنبه ۱۵ آبان حسین امامی متهم بقتل مرحوم هژیر در دادگاه جنائی حکومت نظامی تهران بریاست سرهنگ جهانشاهی قاجار و دادستانی سرهنگ جهانگیری محکوم باعدام شد و در ساعت ۳ صبح ۲۸/۸/۱۷ اعدام گردید .

بعدها معلوم شد که عاملین این توطئه سران جبهه ملی بودند که بخیال آنان ترور مزبور برای ایجاد رعب وهموار کردن راه موفقیتشان سودمنداست .

روزهیجدهم آبانماه انجمن نظارت مرکزی انتخابات تهران انتخابات پایتخت را که تا آنروز جریان داشت باطل کرد و این بطلان بنفع د کتر مصدق تمام شد و در انتخابات بعدی تعداد قابل ملاحظه‌ای از طرفداران د کتر مصدق بوکالت رسیدند .

در ۱۳۲۸/۸/۲۴ اعلیحضرت همایون شاهنشاه بمسافرت آمریکا تشریف فرما شده و ریاست شهر بانی هم به سرلشگر فضل‌اله زاهدی محول گردید .

در این زمان بعلت عملیات خرابکارانه حزب توده وعناصر وابسته بآن بمنظور روشن کردن اذهان عمومی دادستانی ارتش اعلامیه‌ای بشرح زیر صادر میکنند .

اعلامیه دادستان ارتش

بطوریکه عموم اطلاع دارند حزب توده بعلت دارا بودن و رویه مرام اشتراکی

(۱) عبدالحسین هژیر وزیر دربار شاهنشاهی در مسجد سپهسالار مورد اصابت گلوله حسین امامی از افراد فرقه فدائیان اسلام قرار گرفت و کشته شد حسین امامی همان شخصی است که در سال ۱۳۲۴/۱۲/۲۰ احمد کسروی را در دادگاه ترور کرد .

و تبلیغ آن مرام بموجب تصویب مجلس شورای ملی حزب غیر قانونی شناخته شده و بدینقرار کسانی که بنحوی از انحاء بنفع آن حزب فعالیت یا تبلیغ نمایند قانوناً مجرم تشخیص و بایستی مورد تعقیب جزائی قرار گیرند .

اینک باستحضار هم‌میپنان محترم میرساند .

بطوریکه مشاهده میشود عناصر یلید و شیادی با اغفال دانش آموزان و جوانان و با عده‌ای از اشخاص ساده لوح دست بفعالیت‌های زده و بوسائلی از قبیل انتشار روزنامه « بیانیه » نشر اخبار و سایر اوراق چاپی و یا خطی که کلیه تبلیغ و تحریک مردم بصدیت باسلطنت مشروطه ایران و ترویج رویه اشتراکی است مبادرت مینمایند که این اعمال و نظایر آن طبق مقررات قانون جرم شناخته شده و کیفر مرتکب منطبق با ماده ۶۰ قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور میباشد .

بنابراین دادستان ارتش بدینوسیله اهمیت موضوع را که باحیات و استقلال میهن عزیز ارتباط کامل دارد بعموم هم‌میپنان تذکر داده و اعلام میدارد که این اقدامات عده معدود فقط بنفع دشمنان استقلال کشور بوده و میهن پرستان واقعی که علاقمند بعظمت ایران و تاریخ شش‌هزارساله کشور هستند و جداناً موظفند ضمن ارشاد هم‌میپنان عزیز با سازمانهای دولتی نیز همکاری نمایند و خائنین و بیگانه پرستان که وسیله اغفال و گمراهی عناصر بی تجربه را فراهم میسازند طبق مقررات قانون تعقیب و شدیداً مجازات گردند علیهذا کسانی که دارای نسخی از اوراق نامبرده یا اوراق مربوط بحزب منحلّه توده باشند و یا بنحوی از انحاء آنها را منتشر کنند یا مطالبی که حاکی از تبلیغات مرام اشتراکی باشد روی دیوارها و اماکن عمومی نقش نمایند یا اوراق و انتشارات مذکور در منزل یا نزد آنها کشف شود طبق رأی دادگاههای نظامی از سه تا ده سال محکومیت یافته و برای اجرای محکومیت بزندانهای جزایر خلیج فارس اعزام خواهند شد .

دادستان ارتش سرتیپ جوادی

دوازدهم دیماه اعلیحضرت همایون شاهنشاه از مسافرت امریکا بتهران تشریف فرما شدند کابینه ساعد در روز ۲۹ اسفند مستعفی گردید .
در تاریخ ۲۰ فروردین دولت علی منصور روی کار آمد حکومت نظامی موقتاً موقوف و روز نوزدهم همان ماه اخذ رأی آغاز گردید .

شرایط نشوونماهای حزب توده

روز ۲۰ فروردین ماه ۱۳۲۹ کابینه آقای منصور (۱) جانشین کابینه قبلی شد .
روز ۶ خرداد احمددهقان مدیر مجله تهران مصور نماینده مجلس در دفتر کار خود توسط شخصی بنام حسن جعفری ترور شد .
این شخص سابقاً از اعضای حزب توده بود و پس از ترور مرحوم دهقان هم توده ایها وهم بعضی از سران جبهه ملی کوششهایی در دفاع از او بعمل آوردند .
روز ۲۳ خرداد ماه ۱۳۲۹ آقای علی منصور از مجلس تقاضا کرد که قرارداد گس - گلشائیان مربوط به نفت جنوب در دستور قرار گیرد .
پیشنهاد آقای نخست وزیر مجلس را متشنج ساخت و نمایندگان اقلیت « دکتر محمد مصدق - دکتر مظفر بقائی کرمانی دکتر سید علی شایگان » با آن مخالفت شدید کردند .

روز ۳۰ خرداد ماه ۱۳۲۹ عده ای از نمایندگان مجلس پیشنهاد کردند از هر

(۱) علی منصور که نخستین بار در شهریور ۱۳۲۰ در دوران نخست وزیری او نیروهای انگلیس و شوروی بخاک ایران حمله ور گردیدند و بهمین مناسبت استعفاى خود را با اعلیحضرت فقیه داده بود . برای دومین بار در روز ۲۰ فروردین ۱۳۲۹ از طرف شاهنشاه مامور تشکیل کابینه گردید هنوز چند روزی از نخست وزیری او نگذشته بود که بحران جهانی بزرگی بر اثر حمله کمونیستهای کره شمالی به کره جنوبی رویداد و در نتیجه جنگ کره آغاز گردید در دوران نخست وزیری منصور مشکلات داخلی متعددی ظهور کرد و دستهبندی در مجلس شورایی شروع شد .

منصور که سعی داشت بر مشکلات داخلی فائق آید . توجهی سیاست خارجی نداشت و بالنتیجه مسائل داخلی و خارجی هر دو موجب گردید که روز چهارم تیر ۱۳۲۹ مستعفی شود .

شعبه ۳ نفر انتخاب شوند و کمیسیون مخصوص تشکیل شود و لایحه نفت بدان ارجاع گردد دکتر محمد مصدق با این پیشنهاد مخالفت کرد اما پیشنهاد مزبور تصویب شد .

روز پنجم تیر در میان جنجال عجیب و با مخالفت هواخواهان دکتر محمد مصدق سپهبد حاج علی رزم آراء بریاست دولت رسید و بلافاصله کابینه خود را تشکیل داد . (۱)

درماه شهریور تقریباً تمام جلسات مجلس دچار تشنج بود روز ۲۰ مهر آقای الهیار صالح استیضاحی درمورد نفت ازدولت بعمل آورد .

روز چهارم آذر کمیسیون نفت مجلس بریاست دکتر محمد مصدق تشخیص داد که قرارداد الحاقی گس - گلشائیان استیفای منافع ملت ایران را از نفت جنوب نمی کند .

بطوریکه ملاحظه میشود اوضاع کشور در این سالها متشنج بود سیاست آرامی در کشور وجود نداشت بنابراین اولیای امور سرگرم مسائل و مشکلات دیگری بودند. این سالها محیط مناسبی برای پیشرفت حزب توده بشمار میرفت و در واقع سالهای نشوونمای حزب توده بود زیرا حزب مذکور از این فرصت استفاده کرده سرگرم کار تشکیلاتی بوده سازمان خود را بسط و توسعه میداد .

ولی باید توجه داشت که حزب مزبور از این فرصت نه تنها استفاده سیاسی نمی نمود بلکه تا مدتی از هنگامه نفت برکنار بود وزمانی هم که وارد آن هنگامه

(۱) در روزهاییکه اوضاع بین المللی بر اثر جنگهای خونین کره سخت تیره و تار شده

بود سپهبد حاجعلی رزم آراء رئیس ستاد ارتش وقت که از مدتها پیش خود را آماده زمامداری میکرد . مامور تشکیل کابینه شده وی روز پنجم تیرماه ۱۳۲۹ فرمان نخست وزیری خود را گرفت و همان روز اعضاء هیئت دولت خود را بحضور شاهنشاه معرفی کرد و روز بعد بمجلس معرفی نمود .

رزم آراء در حدود هشت ماه با شرکت نفت سابق مشغول مذاکره بود هنگامی که قرارداد معروف پنجاه در پنجاه را برای امضاء آماده نموده بود روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در مسجد شاه بر اثر گلوله‌ئی که از طپانچه خلیل طهماسبی عضو فدائیان اسلام خالی شد بقتل رسید و قتل او یک دوران پر التهاب اجتماعی و سیاسی را در ایران بوجود آورد .

شده درست در جهت خلاف منافع ملت ایران وارد گردید و باطناً از شرکت سابق نفت جنوب دفاع میکرد .

مطالعه اقدامات حزب توده در این ایام بسیار جالب است حزبی که مدعی استیفای حقوق ملت ایران بود و بویژه علیه کشورهای غربی علم مخالفت برمی افراشت در دوره‌ای که بزرگترین مسئله مورد اختلاف میان ایران و شرکت نفت جنوب مطرح بود طریق زیر را دنبال میکرد .

حزب توده پس از يك تجزیه و تحلیل باین نتیجه رسید که موضوع اصلی جنجال نفت مبارزه ملت ایران با شرکت نفت جنوب نیست زیرا حزب توده در هر حال خود را بجای ملت ایران می گذاشت و چون این هنگامه رادیکران آغاز کرده بودند لذا آنرا از جانب ملت ایران نمیدانست و با نظر سوء ظن بآن می نگریست و عقیده داشت که سران جبهه ملی از عمال دولت امریکا هستند و بتحریر امریکا و شرکتهای نفتی وابسته بآن کشور علیه شرکت انگلیسی نفت جنوب قیام کرده اند تا نفت ایران را از دست انگلیسی ها بیرون بیاورند و بشرکت های آمریکائی بدهند البته جناح راست حزب توده در اجرای این هدف نقش مهمی را ایفاء میکرد .

حزب مزبور چون در صحنه سیاست جهانی مشاهده میکرد که لبه تیز حمله دولت روس بیشتر متوجه آمریکا است باین نتیجه رسید که دفاع از انگلیس بر علیه امریکا جائز است و لذا درسراشیب دفاع از شرکت نفت جنوب غلطید و با این اعتقاد که اگر امریکائی ها به نفت ایران دست یابند بیرون کردن آنها کارمشکلتری است لبه تیز این سیاست خود را متوجه دکتر محمد مصدق و جبهه ملی کرد تا جائی که یکی از جراید طرفدار مصدق نوشت که دم خروس شرکت نفت جنوب از جیب حزب توده نمایان گردیده است .

موضوع تازه‌ای در داخل حزب توده پیدا شد که اعضاء ساده را از دستگاه رهبری آن جدا میکرد .

اعضاء ساده حزب توده تا کتیک فوق را که از طرف رهبران شان دنبال میشود

نمی پسندیدند . دکتر محمد بهرامی و دکتر غلامحسین فروتن هر دو افراد ضعیفی بودند و از خود عقیده راسخی نداشتند . کم کم رهبران زندانی حزب توده بدون اطلاع این دو نفر مقالاتی بچراید علنی و مخفی حزب مزبور میفرستادند و اعضای حزب و مسئولین آن بعد از چاپ مقالات مزبور از متن آتشین و منحرف آن مطلع میشدند بدین ترتیب رشته مسئولیت و رهبری در خارج از زندان از هم گسیخت و اختلافات تازه ای را موجب میگردید .

بنظر میرسد که در آن ایام دولت روسیه نیز مسئله جبهه ملی را زیاد جدی و دامنه دار تصور نمی کرد و در صدد بهبود روابط خود با دولت رزم آراء بود .

روز سیزدهم آبان ماه ۱۳۲۹ يك موافقت نامه بازرگانی بین ایران و شوروی بامضاء رسید . سه پدید رزم آراء نخست وزیر از طرف ایران و سادچیکف سفیر کبیر شوروی از طرف روسیه آن قرارداد را امضاء کردند . بعدها بعضی از سران حزب توده اظهار عقیده می کردند که در آن روزگانه تنها روی حزب توده بلکه بر سر تمامی مسئله نفت ایران معامله ای میان روس و انگلیس صورت گرفته بود که طبق آن روسیه نمی بایست در هنگامه نفت ایران بطور جدی وارد تبلیغات و اقدامات منفی گردد گر این اظهار عقیده صحیح باشد این معامله لا اقل موجب تضعیف بیشتر قدرت معنوی حزب توده بمشابه «يك حزب ضد استعمار» بود و آنرا بجائی رساند که مردم حزب توده را بحق مو تلف شرکت سابق نفت پنداشتند .

ارگانهای علنی حزب توده

پیش از فرار رهبران زندانی توده این حزب دست بیک رشته اقدامات در زمینه توسعه فعالیت علنی خود زده بود ولی بهیچ تدبیری نتوانست این نقشه را عملی سازد فقط يك راه وجود داشت و آن هم دائر کردن ارگانهای علنی حزب بود تا بتواند افکار و عقاید حزب را در لفافه های مختلف منتشر سازد .

در این زمان حزب يك روزنامه علنی موسوم به « سوی آینده » دائر کرده بود که زیر نظر دکتر غلامحسین فروتن و با همکاری داود نوروزی و محمد حسین تمدن کادر نویسندگان حزب توده و دیگران چاپ و منتشر میشد و شعارهای منحرف و استعماری آن حزب را در لفاظیه « انقلابی » شامل بود و آنرا جز اعضاء حزب و طرفداران معدود آن نمی خریدند و بمحتویات آن هم اعتراض داشتند .

فروش این روزنامه در تهران ابتدا از هزار شماره تجاوز نمی کرد .

همچنین زیر نظر دکتر فروتن جمعیتی بنام جمعیت صلح بوجود آمده بود که عده ای از غیر حزبی ها را از قبیل ملک الشعرای بهار و سید ابوالحسن حائری زاده و دکتر سید علی شایگان در آن نشرکت داشتند لکن بعدها جز نفر اول کسی باقی نماند زیرا حزب توده در این جمعیت نیز بطریق سیره همیشگی خود بچپ روی پرداخت و آنرا تبدیل به شعبه ای از حزب توده کرد .

روزنامه مصلحت ارگان این جمعیت بود که تحت نظر مستقیم حزب توده منتشر میشد و مقالات آن نیز جنبه تهبجی داشت .

اتحادیه دانشجویان دانشگاه تهران هم در این دوران یعنی در آذرماه ۱۳۲۹ بوجود آمد و ابتدا عده قابل ملاحظه ای را گرد خود مجتمع ساخت اما بزودی هم بعلت چپ روی وهم بسبب اختلافی که میان حزب توده و سازمان جوانان بود و نیز بسبب انحراف حزب توده از ترمز ملی شدن صنایع نفت نتوانست اکثریت دانشجویان را نگاهدارد و متلاشی شد و دانشجویان پراکنده شدند .

فرار سران حزب توده از زندان قصر

در حالی که حزب توده سرگرم مبارزات داخلی و دولت و مجلس گرفتار موضوع نفت بودند و جبهه ملی هم بفعالیت فراوان پرداخته بود طرح فرار سران زندانی حزب توده بموقع اجرا درآمد .

مجریان اصلی این طرح عبارت بودند از :
دکتر غلامحسین فروتن که علاوه بر مسئولیت های اطلاعات مطبوعات و صلح
رابط سازمان مخفی افسران هم بود ستوان یکم حسین قبادی مسئول شبکه افسران
شهر بانی .

سرهنگ معدوم مبشری دبیر سازمان افسران .

ستوان محمد محمدزاده مأموران زندان قصر و دیگران .

از پول سرقت شده صندوق راه آهن دو دستگاه کامیون اتباع کردند و آنرا در
گاراژی دور از انظار مردم برنگ و شکل کامیونهای ارتشی در آوردند . عده ای از
اعضاء شبکه نیروی هوایی سازمان افسران را انتخاب نموده لباس نظامی و بعضی
تجهیزات از هنگها ربودند و بآنها پوشاندند و چند تمرین ساده نظامی بآنها یاد دادند
بعضی از آنان در نقش افسر و برخی در نقش سرباز و گروهبان بکامیون نشستند . افسر
جعلی در لباس سرهنگ دومی بنام فریدون وثیق یک حکم جعلی از دادرسی ارتش
در دست داشت و شب شنبه ۲۵ آذرماه ۱۳۲۹ با کامیون و نفرات خود به زندان رفت که
کشیک ستوان حسین قبادی و ستوان محمد محمدزاده از افسران توده ای در زندان قصر
بود ایندو نفر وارد و مطلع بودند و همینکه کامیون رسید ولیست زندانی های مورد
نظر ارائه داده شد آن دو نفر بطور رسمی این افراد را صدا کردند و بکامیون نشانند .

۱ - دکتر محمد یزدی

۲ - دکتر حسین جودت

۳ - دکتر نورالدین کیانوری

۴ - احمد قاسمی

۵ - خسرو روزبه

۶ - مهندس علی علوی

۷ - عبدالحسین نوشین

۸ - اکبر شاندرمنی

۹ - محمود بقراطی

۱۰ - صمد حکیمی

کادر های مهم دیگر از قبیل : اکبر شهبانی گالوست زاخاریان آقا فخر

میرمضانی و دیگران در زندان باقی ماندند .

اینکار در نظر بقیه زندانیان و مأمورین يك امر عادی جلوه گر شد زیرا معمولاً امکان داشت که دادرسی ارتش عده‌ای از زندانیان را برای بازجوئی ویا بسبب تغییر زندان رسماً بخواهد .

چون در ماه‌های قبل دولت بعضی از این افراد را بعلت تظاهرات خلاف نظم و کشمکش با مأمورین بزندانهای یزد و کاشان و غیره منتقل کرده بود لذا فرخواندن آنها طبیعی بنظر میرسید و اغلب حدس میزدند که بازهم تغییر زندان و تبعید آنان به نقاط دیگر مورد نظر است زیرا که در آن زمان زندانیان توده‌ای آزادی عمل زیادی در تبلیغ و تهییج مرام کمونیستی داشتند و زندانها بصورت بعد از قیام ملی ۲۸ مرداد در نیامده و هنوز مکتب وطن پرستی و شاه دوستی نشده بود .

قسمت دوازدهم

کوشش خیانتکارانه حزب توده

از بهمن ماه ۱۳۲۹ تا روز قیام ملی

۲۸ مرداد ۱۳۳۲

فصل اول

تقسیم مسئولیت های حزبی

انتشار خبر مربوط به فرار سران زندانی حزب توده در مردم انعکاس شدیدی داشت عده‌ای آنرا حمل به عمل قهرمانی کردند و بعضی از همین عده که دنبال این قبیل ماجراها روان هستند تقاضای عضویت در حزب توده را نمودند بعضی این عمل را روی تباری و موافقت پنهانی سپهبد رزم آراء رئیس دولت وقت میدانستند و حال اینکه چنین نبود و سپهبد رزم آراء مرد وطن پرستی بود و هرگز خلاف مصالح مملکتی گام برنمیداشت.

علت شایعه اخیر آن بود که مردم مانند تمام اعضاء حزب توده از وجود سازمان نظامی آن حزب که روز بروز رو بقوت و توسعه بود و در میان افسران جوان ارتش با حرکات محیلا نه پیشرفت میکرد اطلاع نداشتند و حقیقتاً بدون وجود چنین سازمانی این قبیل عملیات امکان پذیر نبود.

باری سران فراری حزب توده بلافاصله رهبری حزب را بدست گرفتند. د کتر بهرامی را که مردی ضعیف النفس و سست اراده بود و خطری از جانب او هرگز متوجه خود خواهی های آنان نمیگردید همچنان بسمت اسمی دبیر کلی باقی گذاشتند و بقیه باین شرح مسئولیت را میان خود تقسیم نمودند.

- ۱ - د کتر محمد بهرامی دبیر کل و مسئول دهقانان.
- ۲ - د کتر مرتضی یزدی مسئول فعالیت خارج از حزب و جمعیت صلح.
- ۳ - د کتر حسین جودت مسئول افسران و سازمان جوانان.

۴ - دکتر نورالدین کیانوری مسئول تشکیلات تهران و جمعیت علنی

ضد استعمار

۵ - احمد قاسمی مسئول تشکیلات شهرستانها .

۶ - مهندس علی علوی مسئول مالی .

۷ - محمود بقراطی مسئول شورای متحده .

۸ - دکتر غلامحسین فروتن مسئول اطلاعات و مطبوعات .

اینکده اعضاء هیئت اجرائیه سابق بودند باستثناء دکتر رضا رادمنش و دکتر فریدون کشاورز و احسان طبری که بروسیه فرار کرده بودند .

این افراد با حرارت بیشتری مشغول فعالیت شدند و تنور آنان بسیار گرم بود و خود را از سرشت ویژه و قماش دیگری غیر از اعضاء حزب میدانستند و روشی را در امر رهبری اتخاذ کردند که به دیکتاتوری چنگیزی بیشتر شباهت داشت انتقاد هر کس را در گلویش خفه میکردند .

نفت و حزب توده

این ایام مصادف با طرح ملی شدن صنایع نفت بود .

در بهمن ماه ۱۳۲۹ شمسی چندین پیشنهاد به کمیسیون نفت واصل شد که سه

پیشنهاد آن بشرح زیر بسیار جالب بود .

الف - ملی کردن صنعت نفت .

ب - لغو قرارداد سال ۱۹۳۳ « ۱۳۱۳ شمسی »

ج - استفاده از ۰/۵۰ عواید .

حزب توده که در چنین اوضاع و احوالی داشت قافیه را می باخت و در گمراهی و خیانتی بزرگ غوطه خورده بود سردرگم شد و شعار ضد ملی « اعضاء قرارداد سال ۱۹۳۳ » را به پیش کشید و در جراید مخفی و علنی خود از آن دفاع نمود معنی این شعار آن بود که بجای این قرارداد و قرارداد دیگری با کمپانی های نفتی منعقد

گردد و تازه در صدور این شعار هم دنباله رو سیاست دیگری بود .
اما همینکه از هر طرف مورد تعرض واقع شد شعار دیگری را بر گزید که ضد
ملی تر و مقتضی تر بود و آن شعار « ملی شدن نفت جنوب » بود بدینمعنی که راه
دادن امتیاز نفت شمال بروسها باز شود .

جبهه ملی و جراید آن بحزب توده ناختمند و حزب توده هم شدیداً با آنها حمله
میکرد و در صف مدعیان استیفای منافع ملت ایران شکافی بزرگی پدید آمد که مورد
علاقه کمپانیهای خارجی نفت بود .

این مطلب که آیا در میان رهبران حزب توده عوامل کمپانی های نفت
خارجی وارد بودند و بنفع سیاست نفتی فعالیت میکردند یا خیر موضوعی است که
دقیقاً بآن نمیتوان پاسخ صریح داد . از یکطرف بعدها روسیه آنها را پناه داد و خود
روسیه نیز در مورد نفت ایران روشی اتخاذ کرد که با منافع کمپانیهای غربی تضاد
جدی نداشت و بعضی اوقات هم در جهت کامل منافع آنان بود از طرف دیگر کلیه
اقدامات حزب توده در تضعیف منافع ملت ایران و بسود کمپانیهای نفتی غرب
بود و بشرکت نفت جنوب چند شعار پیشنهاد کرد که در سرمقاله روزنامه مخفی مردم
بچاپ رسید از جمله این شعارها آن بود که شرکت نفت جنوب برای کارگران
نفت خانه بسازد و مزد آنها را بالا ببرد و مرخصی سالیانه ای برایشان در نظر بگیرد
یعنی « شرکت نفت جنوب اگر میخواهی بمانی که حزب توده معتقد بماندن آن
بود » این کارها را بکن و یا اقلاً ادعا کن که میکنی ما هم از تو پشتیبانی خواهیم کرد .

بعد از انتشار این مقاله حزب توده يك پارچه آتش شد و اعضاء ساده که در رهبران
خود را در منجلا ب دفاع از بیگانه ، روس و انگلیس میدیدند به اعتراض پرداختند
اما بزودی تمام اعتراضات در گلوی معترضین خفه شد و کسی جرأت دم زدن نداشت .

روزی که (در اسفند ماه ۱۳۲۹) سپهبد رزم آراء به سفیر کبیر امریکا در تهران

گفت ایران دیگر برای دریافت کمک آمریکا اصرار ندارد و خبرگزاری های جهان
این گفته را نقل کردند حزب توده جان بیشتری گرفت خاصه که رزم آراء گفته بود

« تا کنون دولت شوروی معادل ۴۰۰ میلیون ریال جنس بایران تحویل داده است » سیاست نرمی که سپهبد رزم آراء نسبت بر روسیه پیش گرفته بود توده ایها را یکبار دیگر فریب داد و آنان را در مبارزه با « جبهه ملی » راسخ تر ساخت .

روز سوم اسفند سال ۱۳۲۹ دکتر محمد مصدق رهبر جبهه ملی در مجلس پیشنهاد کرد که صنعت نفت ایران ملی شود و از نمایندگان خواست تا این پیشنهاد را تصویب کنند .

در بحبوحه مبارزه مربوط به ملی شدن نفت که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشوق و پایه گزار اصلی آن بودند و بعضی سران جبهه ملی وسیله « محبوبیت » و یا طبق نقشه قبلی بمنظور هائی که بعد ها معلوم شد دنبال کرده بودند .

سپهبد رزم آراء نخست وزیر وقت در روز ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۹ بوسیله خلیل طهماسبی که جزو فرقه فدائیان اسلام بود ترور گردید .

این ترور کفه ترازوی سیاست را بطرف « جبهه ملی » سنگین کرد و مقدمه دوران پر آشوبی گردید که تاریخ ایران از بعضی جهات هرگز نظیر آنرا ندیده است . روزیستم اسفند ماه حسین علاء بجای سپهبد رزم آراء زمام امور دولت را بدست گرفت (۱) و چون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی علاقه خاصی به ملی شدن صنایع ایران میفرمودند لذا روز ۲۴ اسفند مجلس شورای ملی طرح ملی شدن نفت را تصویب کرد و روز هفتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ طبق پیشنهاد آقای جمال امامی مجلس

(۱) حسین علاء

کوتاهترین دوران نخست وزیری را حسین علاء در اولین کابینه خود داشت علاء در روز ۱۸ فروردین ۱۳۳۰ کابینه خود را بمجلس معرفی کرد و رأی اعتماد گرفت ولی پس از ۲۸ روز مستعفی شد دوران کوتاه زمامداری علاء با چند متینگ جبهه ملی و فوغای نفت توأم بود روز ۱۶ اردیبهشت که علاء مستعفی گردید بنا بر پیشنهاد جمال امامی نماینده مجلس دکتر محمد مصدق بنخست وزیری منصوب شد .

حسین علاء بار دیگر در روز ۲۰ فروردین ۱۳۳۴ نخست وزیر شد و تا روز ۱۴ فروردین ۱۳۳۶ در این پست باقی بود امضاء پیمان بنداد و سوء قصد بوسیله ذوالقدر عضو فدائیان اسلام نسبت بجان او از حوادث مهم دو سال زمامداری او در دوین دوره نخست وزیری وی بشمار میرود .

شورای ملی تمایل خود را به نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق اعلام داشت و بفرمان مبارک ملو کانه دکتر محمد مصدق به نخست‌وزیری منصوب گردید .

در این میان حزب توده روشی داشت که بر اهل اطلاع پوشیده نبود شرکت نفت بی‌میل نبود که کارگران نفت ضمن برسمیت شناختن آن تقاضاهائی را مطرح کنند تا آن شرکت هم تقاضاها را بر آورد و خود را شرکتی دموکراسی و رسمی و قانونی نشان دهد .

این بود که حزب توده بطرفداری جدی شرکت نفت جنوب وارد میدان شد . در اردیبهشت ماه و چند روز پس از زمام داری دکتر محمد مصدق اعتصابی بکمرک شرکت سابق نفت و حزب توده در خوزستان آغاز گردید .

تبانای حزب توده و شرکت سابق نفت بسیار جالب بود اگر شعار اعتصاب یک درخواست مالی جدیدی بود البته بضرر شرکت سابق تمام میشد این بود که شرکت مدد معاش کارگران را که میداد قطع کرد اعتصاب با شعار « استرداد مدد معاش » شروع شد که شرکت نفت پس از تسلیم چیزی را بدهد که سابقاً میداد دکتر مصدق که این اعتصاب را بضرر خود میدید دستور سرکوبی آنرا داد و در نتیجه عده ای مجروح و سه نفر مقتول شدند و رزمناوهای انگلیسی بعنوان حفظ جان و مال اتباع خود از عدن به خلیج فارس آمدند و به تهدید آبادان پرداختند و دو نتیجه دیگری که شرکت سابق نفت میخواست از این اعتصاب بگیرد گرفت . یکی گلاویز کردن بیشتر حزب توده با دکتر مصدق نخست‌وزیر وقت و دیگر ارباب ملت ایران بوسیله اعزام ناوهای جنگی بآبهای ایران .

حزب توده در کتابی بنام « اعتصاب تاریخی پرولتاریای خوزستان سال ۱۳۳۰ ابتدا آگهی شماره ۳۴ مورخه ۳۰/۱۰/۱۴ شرکت سابق نفت را بدین طریق چاپ کرده است .

«چون در عرض چند سال اخیر از طرف شرکت و سائل لازمه زندگی از قبیل»

«منزل ، دکان ، مدرسه ، کلاسهای شبانه ، درمانگاه ، باشگاه و غیره تهیه و در دسترس»

« آقایان کارگران گذارده شده و این ناحیه آباد گردیده است دیگر موجباتی برای « پرداخت مدد معاش وجود ندارد و از این جهت شرکت نفت در نظر دارد بهمان نسبتی « که وسائل زندگی بیشتر و بهتر میشود بهمان میزان مدد معاش را بتدریج تعدیل کند. « واضحست که اولیاء شرکت سابق آنقدر خام نبودند که در چنان موقعیت حساسی دست باتنشار چنین اعلامیه ای بزنند و مسلم بود که اقدام باین عمل با تهیه مقدمات قبلی و برای اجرای نقشه پیش بینی شده بوده است .

حزب توده با استفاده از این اعلان کارگران را تحریک با اعتصاب نمود حزب توده راجع باین اعتصاب در کتاب « اعتصاب تاریخی پرولتاریا » صفحه ۱۷ چنین مینویسد: « عوام فریبان جبهه با اصطلاح ملی ادعا دارند که نفت را ملی کرده اند حال « به بینیم این ادعا تا چه حد درست است »

« ۱ - بطوریکه پیش از اینهم اشاره کردیم برای اخراج شرکت و طرد آن « که یکی از شاخه های امپریالیسم بود دونیرو با ماهیت مختلف کوشش میکردند « یکی سپاه نیروهای ضد استعماری میهن ما بود که طبقه کارگر بنا بر خصلت خود « باستاد خویش « حزب توده « در رأس آن قرار داشت »

« ۲ - دیگری دار و دسته جبهه ملی بود که در داخل کشور به بورژوازی « بزرگ بورو کراتیک و مالکین بزرگ و ازمحیث وابستگی بین المللی به امپریالیسم « امریکا اتکاء داشت بعبارت دیگر این جبهه میوه درخت استعمار خارجی و داخلی « بود و مبارزه اش فقط با شرکت نفت جنوب از یکسال اخیر شروع شد و آنهم بعلت « تضاد منافع امپریالیستهای امریکا و انگلیس بود . «

حزب توده در این کتاب جبهه ملی را که اعتصاب خوزستان را غیر قانونی اعلام کرد و برضد آن بمبارزه برخواست مورد اعتراض شدید قرار میدهد اما بعد ها خود را در ارزیابی جبهه ملی اشتباهکار خوانده و اعلام کرده است جبهه ملی « بورژوازی ملی است » نه « بورژوازی بورو کراتیک » و اعمال او برضد شرکت سابق نفت صادقانه بوده و لذا تقاضای تشکیل جبهه واحد کرد .

در این صورت می‌بایست این اذعان به اشتباه، اعتراف ضمنی به خائنانه بودن اعتصاب خوزستان نیز باشد زیرا چگونه جبهه ملی حقیقتاً ملی است و باید با آن موافق باشد در صورتیکه اعتصاب کذائی را بر علیه آن براه انداخت و بهانه بدست شرکت سابق نفت داد.

اما حزب توده باین اعتراف دست نزد زیرا نخواست تبانی های پیشین خود را با شرکت سابق نفت مورد اعتراض و بدگوئی قرار دهد. بر حسب توصیه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آرزوی ملت ایران در شب یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ برآورده شد و مجلس شورای ملی گزارش کمیسیون نفت را درباره اجرای خلع ید بتصویب رسانید و شب سی‌ام اردیبهشت این طرح در مجلس سنا نیز بتصویب رسید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آنرا توشیح فرمودند.

در خرداد ماه هیئتی بنام هیئت مدیره موقت از تهران بخوزستان رفت و حزب توده بعوامل خود دستور داد که از آن هیئت استقبال نکنند اما کارگران و کارمندان علیرغم این دستور از آن هیئت بگرمی استقبال کردند زیرا که آنرا نماینده شخص اول مملکت میدانستند.

توطئه دیگر حزب توده

بموازات نقشه های شوم حزب توده توطئه دیگر آن حزب در بیست و سوم تیر ماه آن سال هنگام ورود هریمن بایران بروز کرد حزب توده اعتصاب ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۴ را بهانه کرد تا بنام مقتولین آن اعتصاب تظاهری برپا کند اما این بهانه ای بیش نبود زیرا میخواست امریکارانی زدر کشمکش با ایران وارد سازد و ایران را در برابر روس و انگلیس و امریکا قرار دهد و پیشرفت آتی کمپانیهای خارجی را آسان تر نماید. در این تظاهرات هم که بدستور مصدق به آن حمله شد عده ای مجروح و کشته شدند از این پس فریادهای « مرده باد مصدق » شعار اصلی توده ایهای ساده لوح شده بود که رهبران خائشان آنان را بورطه ای سوق داده بودند که مورد نظر بیگانگان

بود یعنی حمله مصدق بتوده ایها و مبارزه توده ایها با مصدق و حمله کمونیست های ایران به آمریکا و همکاری انگلستان و آمریکا و روس علیه ملت ایران در مرداد ماه همین سال استو کس مهرداد سلطنتی انگلستان برای یافتن راه حلی جهت مسئله نفت به تهران آمد ولی چون پیشنهادات او با اصل ملی شدن نفت تباین داشت بی نتیجه مراجعت کرد .

نقش حزب توده در

تضعیف و گتر مصدق و طرفداران او

در این زمان شدت تشنجات در حال تزايد بود توده ایها و مصدقی ها دائماً در خیابانها باهم گلاویز میشدند بطوریکه اصناف تهران بهیچوجه آرامش و امنیت نداشتند حزب توده از سال پیش جمعیتی تحت عنوان « جمعیت مبارزه با استعمار » بوجود آورده بود که در حقیقت « جمعیت حمایت از استعمار » بود در این جمعیت هیچ فرد غیر حزبی شرکت نکرد زیرا فقط توده ایها با رشته ای که بگردنشان بود حاضر بودند دنبال شعارهای انحرافی و زرد خورد و اخلال نظم بر وندواز آن پس میتینگهای توده ای که پشت سرهم تشکیل میشد بنام این جمعیت بود . مصدق مایل نبود با حزب توده از در خشونت زیاد در آید زیرا تصور مینمود روسها از این بابت ممکن است بیشتر عصبانی شوند و از انگلیسی ها بیشتر حمایت کنند و با این ترتیب مسئله نفت دچار اشکالات بیشتری گردد . البته بعدها مصدق در پروبال دادن بحزب توده نظر مغرضانه را دنبال میکرد که مورد بحث جداگانه قرار خواهد گرفت این بود که با وجود انحراف آشکار حزب توده جمعی ماجراجو و جنجال طلب بحزب مزبور روی می آوردند . بطوریکه اعضای حزب توده در سال ۱۳۳۰ در تهران به ۲۰۰۰ نفر رسید و در ولایات نیز بهمین تعداد بالغ شد .

اعضای سازمان جوانان هم جمعاً به ۲۰۰۰ نفر رسیدند و در میتینگ های این

سال جمعیت ضد استعمار تهران با سمپاتی‌زانه‌ها تقریباً چهارالی پنج هزار نفر میشدند که خراید توده‌ای آن‌عده را ده هাজার نفر وانمود می کردند علاوه بر آن سازمان جوانان جمعیتی هم با اسم «کانون جوانان دموکرات» بوجود آورده بود که بیشتر در دهات بزودخود می پرداختند.

«اتحادیه دانش آموزان» که زیر نظر سازمان جوانان بوجود آمده بود وظیفه‌ای نداشت جز برهم زدن کلاسها و توهین به دبیران و تشکیل میتینگ‌های پرزدخورد، شورای متحده هم اتحادیه‌های علنی بوجود آورده بود که مرتب دست باعتصاب میزدند و هر وقت دولت قدمی در راه نفت برمیداشت واعلیحضرت همایونی آن را تأیید میفرمودند اعتصابی در گوشه‌ای رخ میداد، یا در دخانیات که منبع عایدی دولت بود، یا در راه آهن که علاوه بر منبع عایدی يك موسسه مهم ارتباطی کشور بشمار میرفت چنین وقایعی رخ میداد.

هدف این اعتصابات تضعیف دولت د کتر مصدق بود. انگلستان در مهر ماه ۱۳۳۰ شمسی از ایران بشورای امنیت شکایت کرد. د کتر مصدق بهمراهی عده‌ای راه آمریکا را در پیش گرفت و در همین ایام حزب توده دست به جنجال واعتصابات مکررمیزد تا ضمن متزلزل ساختن دولت مصدق انگلستان را تقویت کرده باشد.

رهبران حزب توده ظاهراً کتمان نمی کردند که برای بیرون راندن آمریکاز خاورمیانه ائتلاف روس - انگلیس ضروری است و استدلال میکردند که باید ابتدا پای امریکای قوی را برید و سپس متوجه انگلیس شد.

حقیقت مطلب این است که حزب توده دنباله رو بود اگر تمامی رهبران آنرا روسی تصور کنیم دستور روسیه همان بوداگر بطوریکه بعدهاد کتر مصدق درداد گاه نظامی گفت عوامل انگلیس نیز در میانشان بودند دیگر قضیه مثل روز روشن است.

روش خرابکارانه حزب توده

حزب توده همچنان روش خرابکارانه خود را دنبال میکرد، در آبان این

سال دانشجویان توده‌ای عده‌ای از استادان دانشگاه را در خود دانشگاه توقیف نموده و با آنها توهین روا داشتند بلافاصله عده‌ای از مدیران جراید که توده‌ایها ادارات آنان را غارت کرده بودند در مجلس متحصن شدند .

روز ۱۴ آذر ماه سازمان دانشجویان و دانش آموزان توده‌ای تظاهراتی ترتیب دادند و چون تظاهرات از طرف دولت قدغن شده بود زدوخورد در گرفت و در نتیجه در حدود صد نفر مجروح شدند و از بین نیروهای انتظامی یکی از افسران شهربانی بنام سرهنگ نوری شاد بقتل رسید و تعدادی از مراکز و ادارات جراید مانند طلوع - آتش - فرمان - بسوی آینده و چلنگر از طرف مخالفین آنها مورد هجوم قرار گرفت وزیر و رو شد .

در میان این تشنجات که از طرف حزب توده دنبال میشد کنسولگریهای انگلیس باین نام که در امور داخلی ایران دخالت میکنند بسته شدند اما حزب توده به افراد خود دستور میداد که هر جا آمریکائی ها را می بینند بزنند و شعار « یانکی - گوهوم » یعنی « آمریکائی بخانهات برگرد » شعار روز آنها بود بطوریکه توده‌ایها و مخصوصاً جوانان سازمانی هر موبوری را میدیدند کتک میزدند . يك بار هم اشتبهاً به اعضاء سفارت چکسلواکی حمله ور شدند هدف توده‌ایها آن بود که نظر مردم را از انگلیس بطرف امریکاسوق دهند تا انگلیس یعنی مو تلف خود را نجات داده باشند . در بیست و پنجم ماه ۱۳۳۰ د کتر حسین فاطمی که در مراسم یادبود محمد مسعود (مقتول توده‌ایها) شرکت کرده بود . بوسیله یکی از افراد فدائیان اسلام ترورش و ولی نمرود . در ۱۵ اسفند ۱۳۳۰ شاخه ۱۷ هوایی سازمان نظامی حزب توده کشف شد و افسران مشروحه زیر بازداشت گردیدند .

- ۱ - ستوان یکم حسین مرزوان ۲ - ستوان یکم هوایی خسر و پوریا
- ۳ - ستوان یکم محمد هنریار ۴ - ستوان یکم منوچهر بختیاری و چند نفر دیگر . . .

مأمورین انتظامی در آن موقع نمیدانستند که این مرکز متعلق بسازمان

مخوف نظامی توده است و دولت هم سیاست مبارزه جدی با حزب توده را نداشت . در این گیرودار علیرغم حزب توده اقداماتی در جهت منافع ایران صورت میگرفت روز ۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۳۱ شصت تن طلای پشتوانه اسکناس دولت ایران که در بانکهای ژوهانسبورگ تحت نظر دولت انگلستان بود به بانکهای امریکا و کانادا منتقل وبامانت سپرده شد . دولت ایران صلاح نمی دید که در چنین موقعی طلاها در بانکهای تحت نفوذ دولت انگلستان باشد اما حزب توده بانک امریکا را بدتر میدانست و یکباردیگر بمصدق حمله کرد . در هفتم اردیبهشت این سال دوره هفدهم مجلس شورای ملی توسط شاهنشاه گشایش یافت .

حزب توده بنام « جمعیت استعمار » کاندیداهائی معین کرده بود که همگی شکست خوردند وبا وجود بعضی ائتلافات با عوامل انگلستان بیش از چند هزار رأی در تهران بدست نیاورد . درحالی که رأی نفر اول تهران از صد هزار تجاوز میکرد واین نشانه نفوذ و اعتبار رقبای حزب توده و بی اعتباری حزب مذکور در میان ملت ایران بود .

سرقت دیگر حزب توده

روز هفتم خرداد ماه ۱۳۳۱ د کتر مصدق برای شرکت در دیوان داد گستری بین المللی لاهه که قرار بود در مورد نفت ایران وشکایت دولت انگلیس رأی بدهد به آمستردام مسافرت کرد ولی در آن جلسه نماینده لهستان که جزو اعضاء داد گاه بود تمارض کرد و در جلسه حاضر نشد حزب توده نیز مانند نماینده لهستان دستور داشت که با انگلیس مخالفت نکند .

در همین ایام شعبه بانک ملی دماوند بکمک متصدی آن مورد دستبرد واقع شد ومتجاوزان از یک میلیون تومان دیگر ربوده شد تا حزب توده در مبارزه علیه میهن بی پول نباشد این سرقت تحت نظر د کتر کیانوری، د کتر فروتن، وخسرو روزه انجام گرفت .

حسین اردوبادی که رئیس شعبه بانك ملی دماوند و از اعضاء مؤمن حزب توده بود تعدادی چك بعهده شعبات مختلف بانك در ولایات باسامی اشخاصی که از حزب توده دارای شناسنامه جعلی بودند صادر و بآنان دستور میدهد که به شعبات بانك در شهرستانها مراجعه کنند و چكها را وصول کنند خود اردوبادی هم وجوه موجود در بانك دماوند را برداشته و آنرا در اختیار حزب توده قرار میدهد و توسط حزب مخفی و سپس بروسه اعزام میگردد .

عده زیادی از توده ایها موفق باخذ وجه از شعب مختلف بانك ملی در شهرستانها میشوند و وجوه را در اختیار حزب توده می گذارند ولی عده ای هم دستگیر میگرددند و موضوع در داد گستری مطرح و جریان پیدا میکند نهایت از آنجائی که در دوره مصدق هرج و مرج زیادی در کلیه امور پیدا شده بود داد گستری موفق به تعقیب موضوع نشد و بازداشت شدگان با هو و جنجال حزب توده آزاد شدند .

مبلغی که از این راه عاید حزب توده شد متجاوز از يك میلیون تومان بود که در اختیار مسئول مالی یعنی مهندس علوی قرار گرفت .

حزب توده زمانی دست باین دستبرد کلان زد که دولت وقت از لحاظ مالی سخت در مضيقه بود و برای جبران کم بود بودجه اوراق قرضه ملی منتشر میساخت اما حزب توده اینعمل دولت را تحریم کرد و یکباردیگر بكمك شرکت سابق نفت شتافت .

فصل دوم

جبهه ملی و حزب توده

در آستانه وقایع ۳۰ تیره ۱۳۳۱ بجاست که شمه‌ای درباره وضع جبهه ملی و حزب توده گفتگو کنیم .

الف - جبهه ملی

دکتر محمد مصدق و جبهه ملی تا ملی شدن صنایع نفت و مبارزه در راه استیفای حقوق ملت ایران همواره مورد پشتیبانی شخص اول مملکت بودند زیرا بدون این پشتیبانی با مخالفت‌های شدید بین‌المللی و کارشکنی‌های آشکار حزب توده موفقیتی حاصل نمی‌کردند دشمنان ایران دریافتند که برای ایجاد شکاف میان ملت ایران فقط اقدام حزب توده کافی نیست و می‌بایست میان دولت و شاه هم نفاقی پدید آید تا شکاف مورد نظر موجب شکست ایران گردد .

چه عواملی در این راه بکار افتادند موضوع بحث ما نیست همینقدر نتیجه کلی اقدامات آن بود که رفته رفته مصدق از مسیر حقیقی خارج شد و علیه دربار که ستون اصلی استقلال ایرانست وارد اقداماتی گردید از جمله طلب کردن پست وزارت جنگ بود تا سلطه او را بر ارتش مسجل سازد و نقش شاه را در مبارزه میهنی انکار کند و خود راهمه کاره و مسبب تمام پیر و زبیا قلمداد سازد در این موقع وضع ایران چه در داخل و چه در خارج با اشکالات زیادی روبرو شده بود .

روسیه مخالف امریکا و دنباله رو انگلیس بود و حتی با وجود اصرار ایران یک بشکه نفت از ایران نمیخرید و طالای ایران را که در بانک مسکو بود پس نمیداد (ولی پس از قیام ۲۸ مرداد مسترد داشت) .

حزب توده آزادی عمل زیادی پیدا کرده بود و بنفع ائتلاف روس و انگلیس هر روز کارشکنی میکرد صندوق مملکت تهی میشد و حمله به مقام سلطنت و دربار نیز از جانب مصدقی‌ها در لاف‌ها و آشکار آغاز و استقلال ایران بموئی بسته شده بود .

ب - حزب توده

بموازات شکافی که مصدق میان دولت و دربار بوجود می‌آورد حزب توده مأموریت یافت که از مصدق در برابر شاهنشاه تاحد معینی دفاع کند کسانی که در خارج از مرزهای ایران سر نخ حزب را بدست داشتند وظایف هر کس و هر دسته مورد نظر را دقیقاً تعیین کرده بودند . وظیفه حزب توده آن بود که در تضعیف دربار بکوشد زیرا ضعف دربار موجب اصلی بسط قدرت بیگانگان میشد این بود که حزب توده انحرافی در روش خود پدید آورد لکن نزدیکی نسبی حزب مزبور با مصدق يك تئوری علمی هم لازم داشت که باعضاء حزب تغییر مسیر سابق موجه جلوه داده شود باین جهت ناگهان تئوری « بورژوازی ملی » بر سر زبانها افتاد .

تئوری بورژوازی ملی

این تئوری تازه‌ای نبود و رهبران حزب سالها قبل آنرا در کتب روسی خوانده بودند و خلاصه آن از این قرار است :

لنین و سایر رهبران کمونیزم جهانی گفته اند که در کشورهای سرمایه داری « صنعتی » موقعی دمل انقلاب میرسد که اکثریت کارگران به تئوری‌های کمونیستی ایمان داشته و برای پیشرفت آن حاضر به جانبازی باشند و خورده بورژوازی یعنی سرمایه‌داران کوچک « و دهقانان نیز جزع این طبقه محسوب شده‌اند » اگر موافق نباشند لااقل در حال يك بیطرفی نزدیک به تمایلی باشند اما در کشورهای عقب مانده « فئودالی » که کمونیست‌ها آنرا مستعمره یا وابسته بغرب میدانند وضع طور دیگری است . در این کشورها از نظر کمونیست‌ها طبقه مالکین بزرگ دست نشانده

« امپریالیسم » است و صاحبان سرمایه و کارخانجات داخلی تاحدی با امپریالیسم مخالفند و آنها بورژوازی ملی هستند .

کمونیزمها باید با این طبقه ائتلاف کنند و جبهه واحدی تشکیل دهند بدون ائتلاف با این طبقه امکان پیروزی کمونیزم در میان نیست و با این ترتیب که بعد از بیرون راندن « امپریالیست‌ها » و ایجاد یک حکومت ائتلافی رفته‌رفته باید دست بورژوازی ملی را نیز از کار کوتاه کرد و آنوقت حکومت جمهوری توده‌ای برقرار ساخت مانند لهستان و رومانی و غیره لذا بنظر کمونیست‌ها در کشوری مانند ایران انقلاب دوم مرحله دارد مرحله اول همکاری با بورژوازی ملی و خارج کردن نفوذ و اعتبار غرب « این مرحله بنام انقلاب بورژوا دمکراتیک خوانده شده است .

مرحله دوم قطع ابادی بورژوازی ملی و ایجاد حکومت یکدست کمونیستی « این مرحله بنام انقلاب سوسیالیستی خوانده شده است .

در ابتدای جنبال نفت که رهبران حزب توده وظیفه تضعیف ملت ایران را بعهده داشتند عمدتاً این تئوری را فراموش کردند . هر چند در شعبه مطبوعات افرادی نظیر محمد حسین تمدن و داود نوروزی مسئله بورژوازی ملی را پیش کشیده بودند ولی رهبران حزب توده آنان را بانحراف راست متهم ساختند . در بقیه سازمانهای حزبی نیز وضع بهمین منوال بود .

رهبران حزب توده می گفتند که شما ملائقطی هستید مصدق نماینده آمریکا است و حمایت از او بمنزله سقوط به پرتگاه امپریالیسم است .

منقدین می پرسیدند ما بمصدق کاری نداریم ممکن است یکروز او را کنار برده و یا اصلاً منحرف شود اما جریانی که دنبال سراوست چه جریانی است ؟ آیا در ایران بورژوازی ملی نیست ؟ پاسخ داده میشد که بورژوازی ملی در ایران ضعیف است و همان سمپاتیزانهای ما بورژوازی ملی هستند اما زمانی که قرار شد از مصدق در برابر دفاع کنند تئوری تازه‌ای لازم شد رهبران حزب توده از صندوق ذخائر مارکسیستی تئوری قدیمی بورژوازی ملی را پیش کشید و گفتند که ما اشتباه کرده

بودیم مصدق و جریان او « جبهه ملی » نماینده بورژوازی ملی هستند و باید با آن جریان ائتلاف کرد و « جبهه واحد ضد استعمار » بوجود آورد و این موقعی بود که مصدق در جهت مخالف منابع ملت ایران قدم نهاده بود یعنی تا مصدق خدمت میکرد هدف مخالفت حزب توده بود و همینکه راه خیانت را پیشه گرفت در ظاهر محبوب حزب مزبور گردید .

تشکیلات حزب توده

در خرداد و تیر ماه ۱۳۳۱ شمسی تعداد اعضاء حزب توده در تهران به ۲۵۰۰ نفر بالغ شده بود با افراد سازمان جوانان تقریباً ۴۵۰۰ نفر عضو ثابت و پابرجا داشت. شورای متحده مخفی که دست بتشکیل « هیئت مؤتلفه سندیکای کارگران تهران زده بوده موفق شده بود که عده‌ای در حدود هشت هزار نفر را در پنج - شش سندیکای علمی مجتمع سازد این عده گرچه یکدوم کارگران تهران را هم تشکیل نمیدادند اما برای خرابکاری و فساد وسیله بدی نبودند .

تشکیلات زنان حزب توده هم يك سازمان علمی زنان ایجاد کرده بود که تعداد آنان به ۵۰۰ نفر میرسید لذا رویهم رفته با احتساب اقوام و خویشان نزدیک توده‌ایها حزب مزبور می‌توانست در هر متینک تا پانزده هزار نفر گرد آورد . در شهرستانها وضع متفاوت بود در بعضی نقاط مانند خوزستان و اصفهان و آذربایجان توده‌ایها قدرت بیشتری داشتند « گرچه بیای تهران نمیرسید » و در بر خسی نقاط ضعیف بودند .

احزاب متشکله جبهه ملی تعداد زیادی عضو رسمی نداشتند و شاید مجموع همه آنها از حزب ایران گرفته تا نیروی سوم و غیره به هزار یا هزار و پانصد نفر میرسید ولی چون شاهنشاه تا قبل از انحراف مصدق از او حمایت میفرمودند عده زیادی از مردم بشعارهای آن جبهه گوش میدادند و تعداد این مردم با نیروی حزب توده طرف نسبت نبود چیزی که توده‌ایها را تا حدی کمک میکرد تشکیلات و کار تشکیلاتی

آنان بود که افراد را تبدیل بماشین‌های بیفکری کرده بود این افراد گرچه در بسیاری از امور با رهبران خود اختلاف سلیقه داشتند اما دستور آنرا بی چون و چرا اجرا میکردند.

در سطح بالای حزب وضع وحدت و قدرت تفکر تعریفی نداشت باین ترتیب که در کمیته مرکزی اختلاف میان اعضاء زیادتر شده بود. دکتر نورالدین کیانوری و احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن یکطرف بودند و بقیه در طرف دیگر این دوسه نفر گرچه در اقلیت بودند اما چون کمیته‌های تهران و شهرستانها را در اختیار داشتند نفوذشان زیادتر بود. نادرشمینی هم با کثرت کمیته مرکزی پیوسته بود و سازمان جوانان رابه دنبال میکشید.

شورای متحده مرکزی نیز در کنار کثرت بود اما چون مریم فیروز رئیس تشکیلات زنان همسر دکتر نورالدین کیانوری بود تشکیلات زنان از اقلیت پیروی می کرد.

خصوصیات و رفیق بازی سر تا سر دستگاه رهبری حزب توده رافرا گرفته بود. خسرو روزبه در اینمورد در صفحه ۳۹ بازپرسی خود در پاسخ باین سؤال که

چرا شما ارگان مستقلی نداشته‌اید چنین می نویسد :

« افراد کمیته مرکزی انسانهای ضعیف و زبونی بودند. همان زبونی خود »
« آنها و ترس از قدرت اداره و شخصیت زیر بار نرو و مستقل العقیده بودن من همان »
« طوریکه فوقاً توضیح دادم آنها اطمینان نداشتند که اگر ارگانی تحت مسئولیت »
« مستقیم من باشد بتوانند در آن اعمال نفوذ کنند. »

« مسئله دسته بندی ضد حزبی از اینقرار بود که در کمیته مرکزی بین اعضاء »
« اختلاف بر سر کسب قدرت وجود داشت در یکطرف قاسمی و از طرف دیگر یزدی »
« سعی میکردند قدرت را بدست بگیرند و بدین منظور می کوشیدند تا هر چه ممکن »
« است عده بیشتری از اعضاء مؤثر و کادرهای درجه اول حزبی را بسوی خود متمایل »
« سازند و بکمک آنها نفوذ خود را در ارگانهای پائین تر مستقر نمایند بنا بر این »

« انتخاب همان کادر برای فلان پست مورد اختلاف و جرو بحث شدید قرار می گرفت »
« و هر طرف می کوشید کادر مورد نظر خود را بکار گمارد . در مورد شخص من هیچ »
« يك ازدودسته نظر مساعدی نداشت زیرا من بطور قطع تحت نفوذ هیچيك از آنها »
« قرار نمیگرفتم بطور خلاصه تجربه نشان داده است که افرادی از قبیل د کتر یزدی »
« و د کتر بهرامی و مهندس علوی بعلت عدم درك صحیح و شعور کافی و شخصیت »
« اخلاقی صلاحیت عضویت در کمیته مرکزی را نداشته اند و کسانی چون احمد »
« و شرمینی بعالت خود خواهی مفرط و قدرت طلبی بیحد و دسته بندی ضد حزبی »
« برای عضویت کمیته مرکزی صلاحیت نداشتند . »
این بود ماهیت اعضاء کمیته مرکزی .

اولین فردی که تئوری کهنه بورژوازی ملی را از صندوق پوسیده خیال خود بیرون کشید د کتر نورالدین کیانوری بود در باره این شخص که سر هر بزنگاه نقش مرموز خود را خوب بازی میکرد بعداً سخن خواهیم گفت و بجائی خواهیم رسید که اگر گفته د کتر محمد مصدق دائر بوجود عوامل انگلیسی در کنار عوامل روس در دستگاه رهبری حزب توده صحیح باشد هیچکس جز د کتر کیانوری نمیتواند سوء ظن افراد کنجکاو را بعنوان عامل شرکت های نفتی غرب در دستگاه رهبری حزب توده برانگیزد بدنبال او کمیته مرکزی در بست به اشتباه گذشته خود اعتراف کرد و اولین قدم لازم در این زمینه حمایت از د کتر مصدق در روز سی ام تیر ماه ۱۳۳۱ بود که آنروز شوم را بوجود آورد .

فصل سوم

واقعه سی ام تیر ماه ۱۳۳۱ شمسی

همینکه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انحراف مصدق را از اصولی که قبلا مورد موافقت ملت بود تشخیص دادند و در برابر پیشنهاد واحاله وزارت جنگ و اعطاء اختیارات بیشتر به او مقاومت کردند د کتر محمد مصدق استعفاداد و قوام السلطنه مأمور تشکیل کابینه شد « ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۱ » چهار روز گذشت و احمد قوام هنوز کابینه خود را تشکیل نداده بود که تظاهرات زیادی از طرف افراد جبهه ملی و حزب توده صورت گرفت تا در آخرین ساعات روز ۳۰ تیر بمنتهی درجه شدت خود رسید . توده ای ها کاری که در این تظاهرات میکردند خرابکاری بود از جمله پائین

کشیدن مجسمه وزدو خورد با ملیون و توهین به افسران و سربازان .

عده ای مجروح شدند و بیم برادر کشی میرفت که چیزی جز خواست بیگانگان نبود قوام السلطنه برای جلوگیری از این خون ریزی و تبدیل ایران به کره ثانی و کشیده شدن پای بیگانگان به ایران استعفا داد و د کتر محمد مصدق با پست وزارت جنگ که بعد بنام وزارت دفاع نامیده شد و با دردست داشتن اختیارات بیشتر زمام امور را بدست گرفت توده ایها این واقعه را بغال نیک گرفتند و اولین تقاضای تشکیل جبهه واحد را بمصدق ارائه دادند این تقاضا که بعدها بتواتر تکرار شد و نتیجه ای نبخشید در حکم پوست خر بوزه در زیر پای د کتر محمد مصدق بود عده ای از توده ایها بیکدیگر میگفتند که مرحله اول انقلاب فرا رسیده است اعلام اشتباه گذشته و تقاضای تشکیل جبهه واحد با د کتر محمد مصدق از طرف کمیته مرکزی حزب توده تعداد این ساده لوحان را زیاد تر کرد .

تمام آن عده اکنون از گذشته خویش نادم و پشیمان هستند اما چه سود تعداد اعضاء حزب توده و سازمانهای وابسته بدان که تا ۳۰ تیر با کندی توأم بود رو باز دیاد میرفت بنحوی که در پایان سال ۱۳۳۱ شمسی اعضاء حزب توده در تهران و شهرستانها بده هزار نفر و در آستانه قیام ملی ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ به پانزده هزار نفر رسید سازمان جوانان و شورای متحده و تشکیلات زنان نیز بهمین نسبت بر تعداد خود افزودند بنحویکه حزب توده در تهران می توانست تا سی هزار نفر را در میتینگها بسیج کند که البته جراید توده ای آنرا بزرگ کرده بصد هاهزار نفر جلوه میدادند.

تقاضای ائتلاف حزب توده با جبهه ملی اساس و مبنای عملی و صادقانه ای نداشت و اغلب رهبران جبهه ملی با تنفر باین تقاضا می نگرستند و حتی حزب توده را خائن می شمردند لازم بود تئوری بورژوازی ملی تکامل یابد زیرا اعضاء حزب توده مرتباً از رهبران خود می پرسیدند که اگر بورژوازی ملی اینها هستند پس چرا با پرولتاریا که ما هستیم متحد نمیشوند؟

تئورسین های خام حزب توده نیز با بسط و توسعه تئوری کذائی جواب میدادند که بورژوازی ملی مانند پرولتاریا یکپارچه نیست و از قشرهای مختلفی بوجود آمده است. قشرهای بالائی آن سازشکار هستند و توده پائین آن ملی میباشند ما باید آنقدر تقاضای جبهه واحد را تکرار کنیم که توده پائین آن یا رهبران شان را قانع کرده با ائتلاف بکشانند و یا آنها را کنار زده خود با ما ائتلاف کنند.

در گپ و دار این بحث ها دکتر محمد مصدق لوله های نفت جنوب را بست و ده ها هزار کارگر بیکار شدند.

در مهر ماه داد گاه داوری لاهه با وجود تمارض نماینده پرولتاریای لهستان رأی بنفع ایران صادر کرد جبهه ملی که دست و پای بازتری پیدا کرده بود توانست قاتل سپهدرزم آراء را از زندان آزاد کند و آزادی او بارای مجلس که سخت مرعوب شده بود صورت گرفت.

در مرداد ماه دکتر مصدق اختیارات زیادی از مجلس گرفت و جبهه ملی قدرت بیشتری یافت : در این جبهه عناصر واقع بین نیز بودند که فقط با قدرت حزب توده مخالفت میکردند توده ای ها با آنها حمله میکردند و آنان پاسخ میگفتند لذا زدوخوردهای گذشته ادامه یافت تا آنکه در مرداد ماه عده ای از مصدقی ها بخانه صلح توده ای ها ریختند و آنرا غارت و خراب کردند ولی بهر حال مبارزه مصدق در جهت مخالفت با دربار بیشتر و در راه جلوگیری از عملیات خلاف نظم حزب توده کمتر بود در نتیجه مصدق بمرور زمان از دربار دورتر و بحزب توده نزدیکتر میشد .

در اوائل آبان ماه سال ۱۳۳۱ مجلس سنا زیر فشار غیر قانونی مصدق تعطیل شد و در مهر ماه این سال با انگلستان قطع رابطه کامل بعمل آمد حزب توده که افرادش در خیابانها با مصدقی ها گلاویز بودند همچنان تقاضای ائتلاف را دنبال میکردند و موقعی که قطع ارتباط سیاسی با انگلستان مطرح شد دست بعمل عجیبی زد که هر ناظر بیطرفی را یکبار دیگر بوابستگی شدید آن حزب به ائتلاف روس و انگلیس متوجه ساخت چنانکه گفتیم حزب توده نفوذ انگلیس را در ایران مفید میدانست و برای کمک بشرکت سابق نفت اقدامات فراوانی در تلافی « کمونیستی » نموده بود تئوری مربوط نیز آن بود که آمریکا از انگلیس خطرناکتر است و اگر انگلستان برود آمریکا خواهد آمد . اما باطن امر موضوع دیگری بود این حزب دست نشانده خارجی بود استاد با آنها دستور میداد که حمایت از مصدق فقط تا سرحد عقب راندن دربار جائز است و همینکه پای انگلستان بمیان آمد نباید از او حمایت کرد سفارت انگلستان بر چیده شد و ناگهان حزب توده شعار قطع روابط سیاسی با آمریکا علم کرد البته کسی باین شعار گوش نداد اما اگر بفرض مجال دولت تسلیم این شعار میشد اوضاع بیچه صورتی درمی آمد ؟

از میان سه کشور بزرگ فقط ایران با روسیه ارتباط سیاسی میداشت که این دولت در باطن از انگلستان دفاع میکرد آمریکا در صف دشمنان در می آمد و ایران تنها میماند و تسلیم میشد و دوباره شرکت نفت انگلیس با توقعات بیشتری بایران باز می گشت .

در مهرماه ۱۳۳۱. دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه شد و او یکی از قیافه های مرموز تاریخ اخیر ایران بود راهی که او می پیمود از بعضی جهات با راه حزب توده اختلاف چندانی نداشت از طرفی نسبت بدربار که ستون اصلی استقلال ایران است کینه جو بود و مسئله نفت و تمامی مسائل دیگر را وسیله ای برای پیش بردن هدف اصلی و خیانت آمیز خود قرار میداد .

در جبهه ملی او از هر کس دیگر و حتی بیش از دکتر مصدق طرفدار همکاری با حزب توده بود و سر انجام نیز بعد از قیام ملی ۲۸ مرداد بهمان حزب پناهنده شد .

ائتلاف ضمنی روس و انگلیس

چون در بحث گذشته چندین بار صحبت از ائتلاف ضمنی روس و انگلیس در مورد ایران بمیان آمد توضیح چگونگی آن اینک ضروری بنظر میرسد . در آن هنگام که جنگ کره با شدت ادامه داشت و ارتش سازمان ملل متفق علیه ارتشهای کمونیست چین و کره می جنگیدند بیشتر این بار سنگین نظامی بر دوش ارتش امریکا بود .

در انگلستان تمایلی به مصالحه روی مدار جغرافیائی ۳۸ درجه پدیدار میشد که روسها با آن موافق بودند . برای روسها کره از ایران مهمتر بود و معامله ای که پنهانی بر سر کره در گرفت جنگ کره را بطرز مرضی الطرفین حل کرد و روسها را در ایران دنباله رو سیاست انگلستان نمود .

همیشه در دنیا مسائلی هست که دول بزرگ روی آنها ذینفع هستند و حساب میکنند کسانی که مانند اعضاء حزب توده با ریسمان پوسیده ته چاه میروند که پیوسته حاضر بفروش آنهاست بهمان سر نوشتی دچار میشوند که اینان شدند چنانچه بعدها چنین معامله ای بر سر هندوچین و فرانسه و نظایر آن صورت گرفت .

اما ملت ایران بر هبری شاهنشاه تمام موانع را از سر راه دور ساخت و بشاهراه ترقی و همگامی با دول راقیه هدایت شد

فصل چهارم

قتلها و جنایات حزب توده

حزب توده در این سالها بعملیاتی از قبیل ارتکاب بقتلهای متعدد و سرقت بانکها و ربودن سلاح و ساختن مواد منفجره و غیره دست زد که در نوع خود قابل توجه و توضیح میباشد طرح نقشه آدم کشی های مکرر بتجویز این حزب و بمرحله عمل در آوردن آنها با زمینه سازی و مسئولیت خسرو روزبه یکی از صحنه های وحشت انگیز دوران فعالیت حزب توده میباشد گرچه قبل از دستگیری روزبه جریان قتلها فاش و عاملین آنها شناخته شده بودند ولی اظهارات روزبه که خود او در تمام جریانات دستور دهنده اصلی بود کلیه نقاط تاریک را روشن ساخت چنانچه مشارالیه در او راق بازپرسی صفحه ۱۲۳ در پاسخ سؤال چنین مینویسد :

س - جریان مشروح و تکنیک قتلهای انجام یافته بوسیله سازمانهای مختلفه حزب توده هر یک بطور جدا گانه از تهیه مقدمات عمل و کسانیکه در جریان بهر نحو شرکت و دخالت و مباشرت داشته اند و همچنین برنامه های ترور انجام نیافته درباره مأمورین انتظامی را بیان نمائید .

چنین می نویسد :

ج - جمعاً شش قتل توسط سازمانهای حزب توده ایران صورت گرفته است که مقتولین عبارتند از :

محمد مسعود ، حسام لنگرانی ، محسن صالحی ، داریوش غفاری ،

پرویز نوائی ، آقا برار فاطری اینک بشرح جزئیات هر یک می پردازیم .

۱ - قتل محمد مسعود (بصفحه ۴۲۷ مراجعه شود)

۲ - ماجرای قتل حسام لنکرانی .

این شخص از سال ۱۳۲۱ شمسی با حزب توده همکاری داشت و کمکهای ذیقیمتی بحزب مزبور کرد بویژه در اوائل دوران مخفی تمام با تأسیس چاپخانه و مخفی کردن سران حزب توده و پخش جراید و تماس با افراد حزبی در شرایط بی نهایت مشکلی بردوش او بود و بمناسبت تماس دائمی که با رهبران مخفی داشت پی بضعف و فسادونیرنگ آنان بیشتر برد و چون جوان متهوری بود علناً انتقاد میکرد هر چه خواستند او را بروسیه بفرستند حاضر نشد زیرا فراد را برای خود ننگ میدانست و چون اطلاعات زیادی از سازمان افسران و مخفی گاهها و چاپخانه هاداشت بنا به امر کمیته مرکزی حزب بدست آرسن آوانسیان و خسرو روزبه و ابوالحسن عباسی بقتل رسید .

از همین نمونه میتوان به جریان قتلها پی برد .

آنچه مخصوصاً در قتل حسام لنکرانی جالب است روشن ساختن نکات و

مطالب زیر است :

۱ - چرا حسام لنکرانی که يك فرد مورد اعتماد حزب توده و محرم اسرار

آن بود با چنین وضع وحشت آوری کشته شده است ؟

۲ - چرا خسرو روزبه که شخصاً با حسام لنکرانی دوست بوده و با خانواده

لنکرانی ها نیز بسیار نزدیک بوده به طرح و اجرای نقشه این قتل پرداخته است .

۳ - چرا کمیته مرکزی حزب توده به خانواده لنکرانی دروغ گفته و اظهار

داشته است که حسام را بخارج از ایران فرستاده ایم ؟

۴ - چرا د کتر یزدی از داخل زندان حتی پس از افشاء قتل از طرف مقامات

انتظامی بخانواده لنکرانی پیام دروغ داده و اظهار داشته که حسام لنکرانی کشته

نشده است ؟

۵ - چرا شخص روزبه بنا به اعتراف خودش بایکی از برادران حسام پس از

قتل او تماس گرفته و بدروغ بوی گفته است که از قتل حسام خبر ندارد ؟

۶ - چرا کلیه اعضاء کمیته مرکزی حزب توده از جمیع قتلها منجمله از

قتل حسام لنگرانی مطلع بوده و باتفاق آراء تصمیم گرفته بودند .

خسرو روزبه در توضیحات مفصل و روشن کننده خود همه این مسائل را واضح و آشکار میکند بنحویکه حجاب هارا از میان برمیدارد ما ابتدا آن قسمت از اظهارات خسرو روزبه را که مربوط به جریان قتل حسام است از صفحات ۱۱۳ - ۱۱۴ اوراق بازجوئی عیناً نقل میکنیم :

« حسام لنگرانی یکی از افراد نزدیک به کمیته مرکزی حزب توده ایران »
« بود و اطلاعات فراوانی درباره چاپخانه ها و سازمانهای مختلف حزبی داشت این »
« فرد در حدود شهریور ماه ۱۳۳۱ ترور شد و علتش این بود که در ماههای آخر »
« زندگیش بسیار عیاش و فاسد شده بود تریاک میکشید ، عرق بجد و فوور میخورد »
« مرفین تزریق میکرد و بدنبال عیاشی میرفت و با وجود آنکه زن داشت بدنبال »
« زنان هرزه می افتاد و برای تأمین مخارج خود از اموال حزب حیف و میل میکرد »
« از طرف رهبران حزب نسبت برفتار او اظهار عدم رضایت شده بود و او چون »
« بسیار عصبی بود عکس العملش در برابر انتقادات و عدم رضایت ها این بود که »
« جنبه تهدید بخود گرفت چندین بار باحالت عصبی خواست از محل چاپخانه »
« بیرون برود و چنانکه میگفت در پناه پلیس قرار بگیرد و چاپخانه ها و سازمانهای »
« حزبی را لو بدهد و هر بار کارگران چاپخانه او را بزور برگردانده و مانع اقدامش »
« شده اند همیشه آخر شب و خیلی دیر وقت بچاپخانه میرفت و در حالت مستی »
« یا بیبانه مستی داد و فریاد راه می انداخت و این خطر را بوجود آورده بود که »
« همسایه ها از وجود چاپخانه در مجاورت خانه خود مطلع شوند عیاشی او بجائی »
« رسیده بود که حتی زنش را نیز بیمار کرد . »

« کارگران چاپخانه و زنش تمام این جریانات را به کمیته مرکزی حزب »
« توده ایران گزارش داده بودند و لذا کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت با اعزام »

« اوبخارج از ایران از خطرش بکاهد ولی اوزیر بار نرفت و تهدیدش را شدیدتر کرد »
« کمیته مرکزی حزب برای حفظ سازمانهای خود تصمیم گرفت اورا ترور نماید »
« این مأموریت به احمد قاسمی رابط کمیته مرکزی حزب با سازمان نظامی داده »
« شد و او هم بکمک سرهنگ میشری و سروان عباسی نقشه هائی برای ترور او »
« طرح کردند ولی چون بیم داشتند که مبادا کار طبق نقشه پیش نرود یکروز »
« عباسی موضوع را با من در میان گذاشت (بطور خصوصی) و مخصوصاً گفت جان »
« خودش در خطر است زیرا حسام از قتل مسعود (محمد) بدست عباسی اطلاع »
« داشت و ممکن بود اگر در پناه پلیس قرار گیرد اورا نیز لو بدهد و بعلاوه خطر »
« بزرگی از این راه سازمان نظامی را تهدید میکرد زیرا هم دستگیری عباسی »
« برای سازمان خطر داشت و هم حسام تمام اعضاء هیئت اجرایی سازمان نظامی را »
« می شناخت من آنروزها عضو حزب توده ایران نبودم ولی این کناره گیری »
« منحصرأ بعلمت اختلاف با رهبران حزبی بود و نسبت بحزب و سازمانهای وابسته »
« بآن مخصوصاً سازمان نظامی علاقه ام تغییری نیافته بود وبعلاوه برای من از بین »
« دوتفر انتخاب یکنفر مطرح بود یکی عباسی و دیگری حسام و من نسبت بهردوی »
« آنها شدیدأ علاقمند بودم با این تفاوت که یکی فاسد شده بود و برای حزب و سازمان »
« نظامی ایجاد خطر کرده بود و دیگری با نهایت علاقه بکار خود ادامه میداد. من »
« در انتخاب این امر باز هم دچار تردید بودم و برای تحقیق بیشتر به چاپخانه رفتم »
« واز زن حسام درباره وضعیتش شخصأ تحقیق کردم او نیز جزئیات فساد و انحطاط »
« اخلاقی حسام را برای من شرح داده بعداً د کتر جودت با من تماس گرفت و »
« تقاضا کرد در این مسئله با حزب همکاری کنم و منم که وجدانم قانع شده بود »
« پذیرفتم و با مشارکت ابوالحسن عباسی و آرسن آوانسیان اورا ترور نمودم. نقشه »
« ما باین ترتیب اجرا شد که خانه ای در راه قدیم شمیران کرایه کردیم (توسط »
« عباسی) و من یکروز به چاپخانه رفتم و شب قرار گذاشتم که حسام لنکرانی من »
« را بخانه ام برساند « باو گفته بودم « که خود من در این خانه زندگی میکنم او »

« هم سر ساعت معین مرا با اتومبیل خودش بآن خانه برد و هنوز چند دقیقه ای «
« ننشسته بودیم که آرسن آوانسیان بخانه آمد و يك كتاب فرانسه آورد و گفت دكتر «
« جودت خواهش کرده است که این کتاب را ترجمه کنید »

« مقصود از آوردن این کتاب توجه کردن ورود ناگهانی آرسن بآن خانه «
« بود بعد که حسام قصد بازگشت داشت هر چهار نفر از بالای بالکن پائین آمدیم «
« و آرسن با پتکی که قبلاً تهیه کرده بود به مغزش کوفت و حسام بلافاصله بیهوش «
« گردید بعد دوسه ضربه دیگر زد و بكمك عباسی نیم تنه بالايش را توی گونی «
« کردند و جسد بداخل آشپزخانه منتقل شد آرسن ابتدا اتومبیل خودش را در «
« گاراژ گذاشت و سپس اتومبیل حسام را سوار شد و بشهر رفت و در جلوی چاپخانه «
« رها کرد من و عباسی نیز خونهای روی آجر را شستیم و به بالکن رفتیم نزدیک «
« نیمه شب هنوز صدای ناله حسام قطع نشده بود عباسی دسته کلنگ دو سری را «
« بدست گرفت و يك سر آنرا از روی گونی بروی گردن حسام گذاشت و فشار داده «
« تا نفسش بکلی قطع گردید فردا شب دكتر جودت شخصاً بآن خانه آمد و محل «
« دفن او را که در درون باغچه ای بود بازدید کرد و از طرف کمیته مرگزی حزب «
« بما سه نفر تبریک گفت من شخصاً اعتراف میکنم که وجودم در اجرای این نقشه «
« بسیار حساس بوده است و شاید اگر من شرکت نمیکردم هرگز حسام کشته «
« نمیشد از لحاظ اخلاقی نیز بسیار ناراحت هستم زیرا شخص حسام و خانواده «
« لئکرانی بمن محبت زیاد کرده اند و لسی از لحاظ وجدانی هیچگونه ندامت و «
« شرمندگی احساس نمی نمایم و هنوز معتقدم که انجام این قتل بخاطر حفظ حزب «
« و تحقق هدفهای آن ضروری بوده است عامل تصمیم گیرنده در قتل اعضاء کمیته «
« مرگزی حزب بوده اند و در لحظه اخذ این تصمیم احمد قاسمی - دكتر جودت «
« دكتر یزدی - دكتر بهرامی - دكتر کیانوری - بقراطی - دكتر فروتن و مهندس «
« علوی بآن رأی داده اند از لحاظ اجرای عمل نیز شخص من و آرسن آوانسیان «
« و ابوالحسن عباسی بشرحی که گذشت در تنظیم و اجرای نقشه شرکت داشته ایم «

در قسمت دیگر با جوئی خسرو روزبه نقشه پست و شیطانی سران حزب توده را برای آنکه بتوانند در مورد قتل حسام به خانواده او دروغ بگویند چنین فاش میکند :

« در جریان قتل حسام لنگرانی طرح کمیته مرکزی این بوده است که قتل «
حسام درست در همان شبی صورت گیرد که سه نفر از اعضاء هیئت اجرائیه بخارج «
از کشور عزیمت می نمایند زیرا میخواستند با تقارن این دو واقعه به خانواده «
لنگرانی چنین وانمود سازند که حسام را بپوش کرده اند و همراه احمد قاسمی «
و دکتر فروتن و بقراتی بخارج ایران فرستاده اند در روزهای آخر مرتباً بمن «
فشار می آوردند و می گفتند باید این کار زودتر انجام گیرد و لی من دلیل آنرا «
نمیدانستم تا پس از اجرای عمل متوجه تاكتيك حزب در این زمینه شدم و دلیل «
تعجیل آنها را فهمیدم و لی اینك میتوانم ثابت کنم که این نقشه دقیقاً اجرا «
نشده است. »

« فریدون واثق یکی از افراد نزدیک به کمیته مرکزی بود و بامبشری دوستی «
برادرانه و نزدیکی داشت و مسئول چاپخانه شورای متحده نیز بود این شخص «
یکروز که من در خانه اش بودم وقتی صحبت از مسافرت سه نفر اعضاء کمیته «
مرکزی حزب پیش آمد با کمال تعجب گفت که من در این کار تردید دارم زیرا «
مسافرت سه نفر اعضاء کمیته مرکزی حزب يك شب پیش از گم شدن حسام صورت «
گرفته است او در جریان دقیق این مسافرت بود و بعلاوه حسام مسئول بالاتر او بود «
و از جریان مفقود شدن حسام اطلاع داشت و با خانم حسام نیز رفت و آمد داشت و «
اطلاع او مبنی بر مقارن نبودن این دو واقعه و ۲۴ ساعت اختلاف داشتن آن «
دقیق و روشن است »

در این باره که پس از قتل حسام رهبران حزب توده به برادران وی چه گفتند خسرو روزبه چنین توضیح میدهد :

« هنگامی که حسام بقتل رسید احمد لنگرانی با روپارفته بود ولی مرتضی «

«ومصطفی در تهران بودند و به مرتضی و مصطفی و خانم حسام گفته شد (از طرف « حزب و تصور میکنم توسط دکتر مرتضی یزدی) که حسام چون بیمار بود و به « تریاک والکل معتاد شده بود و ضمناً حاضر نبود بمیل خودش بخارج مسافرت کند « و مداوا نماید ، بدستور کمیته مرکزی حزب او را بیهوش کردند و بوسیله عباسی « و از راه خراسان به شوروی اعزام کردند وقتی هم که احمد از مسافرت برگشت « عین این جریان را برای او نیز نقل کردند . البته برادران لنکرانی از جریان « زیاده روی حسام در نوشیدن الکل و کشیدن تریاک اطلاع داشتند و این خود آنرا « قانع می ساخت که واقعاً حزب برای نجات برادرشان او را بخارج فرستاده است « ولی مسئله بیهوشی و اعزام یک نفر در مسافرت ۱۵۰۰ کیلومتری تا حدی آنها را ظنین « کرده بود و خصوصاً چون کاغذ هم دریافت نمی کردند بیش از پیش ظنین میشدند . «

صفحه ۲۰۶ بازپرسی سؤال زیر از خسرو روزبه بعمل آمده است :

« س - دکتر یزدی با ارتباطی که محرمانه با برادران لنکرانی داشته پس از « کشف جریان بوسیله فرمانداری نظامی بآنها نوشته این جریان قتل حسام تبلیغات « فرمانداری نظامی است و چنین وانمود کرده که حسام بقتل نرسیده و نیز دکتر بهرامی « بکلی منکر اطلاع بر جریان قتل حسام باشد چه میفرمائید . در این مورد بخصوص « از قتل و ترورها برای اثبات اینکه این دو بقول شما از جریان قبل از وقوع و بعد « از آن مطلع بوده اند هر چه دارید بنویسید . «

به سؤال بالا رو؛ به جواب مفصل و دقیقی داده است که شرکت تمام اعضاء کمیته مرکزی حزب توده در دستور این ترور کاملاً آشکار میشود ذیلاً قسمتهائی از این جواب را نقل میکنم .

« ج - بزرگترین دلیلی که من بتوانم مبنی بر مطلع بودن این دو نفر (یعنی « یزدی و بهرامی) و تمام اعضاء مرکزی حزب توده ایران از جریان قتل حسام « اقامه نمایم همانا شرکت جناحین کمیته مرکزی در این جریان است باین توضیح « که در کمیته مرکزی حزب توده ایران دو جناح وجود داشت که بخون یکدیگر

« تشنه بودند یکی جناح احمد قاسمی و دیگری جناح د کتريزدي ود کتر جودت »
« ود کتر بهرامی . هنگامیکه در باره قتل حسام در کمیته مر کزی مذا کره واتخاذ تصمیم »
« شده بود . اعضاء هیئت اجرائیه مر کب بودند از احمد قاسمی - د کتريزدي »
« د کتر جودت - د کتر کیانوری - بقراطی - د کتر فروتن - مهندس علوی - د کتر »
« بهرامی . پیش از اینکه ازمن دعوت شود که در جریان قتل مداخله نمایم . این »
« تصمیم اتخاذ شده بود توسط احمد قاسمی موضوع با سرهنگ مبشری و ابوالحسن »
« عباسی در میان گذاشته شده بود و حتی خانه هائی نیز کرایه کرده بودند و احمد »
« قاسمی نیز شخصاً از آن خانه بازدید کرده بودند (در حضور مبشری و عباسی و آرسن - »
« آوانسیان) بنا بر این با تحقیق از عباسی و آرسن میتوان به صحت این مطلب پی برد »
« و این مطلب نشان میدهد که جناح قاسمی از مسئله قتل حسام اطلاع داشته است . »
« هنگامیکه قرار بود احمد قاسمی باتفاق د کتر فروتن و بقراطی برای »
« برای شرکت در کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی بخارج کشور »
« بروند د کتر جودت بجای احمد قاسمی رابط کمیته مر کزی حزب با سازمان »
« نظامی انتخاب در این زمینه با من وارد مذا کره شد . جلسه ای نیز با حضور آرسن »
« آوانسیان ابوالحسن عباسی د کتر جودت و من برای بررسی طرح نقشه و اجرای »
« آن تشکیل گردید و اکنون علاوه بر من آرسن و ابوالحسن عباسی میتوانند تشکیل »
« این جلسه را گواهی کنند و حتی شب بعد از قتل د کتر جودت شخصاً بمحل قتل آمد »
« و از طرف کمیته مر کزی حزب از ماتشکر کرد و بدین ترتیب شرکت د کتر جودت »
« که یکی از اعضاء فعال باند د کتريزدي ود کتر بهرامی است در این جریان روشن »
« و مسلم است حالا این مسئله مطرح میشود که اگر مسئله قتل حسام در کمیته »
« مر کزی طرح نشده و فقط بابتکار احمد قاسمی صورت گرفته باشد چگونه ممکن »
« است د کتريزدي ود کتر جودت ود کتر بهرامی که درست نقطه مقابل باند قاسمی »
« هستند از این مسئله برای کوبیدن ولجن مال نمودن قاسمی استفاده نکرده و حتی »
« همان نقشه را نیز دنبال کرده و بشهر رسانیده اند . . . بنظر من شرکت هر دو باند »

- « کمیته مر کزی در امر قتل حسام مسلم است . »
- « دوباره تکرار میکنم مجال و ممتنع و غیر ممکن است که موضوع در کمیته »
- « مر کزی مطرح نشده باشد و اتخاذ تصمیم درباره این قتل در جلسه رسمی هیئت »
- « اجرائیه بعمل نیامده باشد و لذا بدون تردید د کتر بهرامی و د کتر یزدی نیز از این »
- « مسئله اطلاع کامل و دقیق دارند: »
- در دنباله بیانات بالا روزبه دلائل مفصل تری ارائه میکنند و در آخر جواب خود نتیجه میگیرد:
- « هیچگونه تردیدی ندارم که قتل حسام يك موضوع فرعی و مربوط به »
- « توطئه احمد قاسمی و د کتر جودت نبوده بلکه تمام اعضاء هیئت اجرائیه در آن »
- « شرکت داشته اند . »
- « همچنین در صفحات ۱۳۱ تا ۱۳۶ بازجوئی خسرو روزبه در ۶ صفحه بزرگ »
- « روی مرفته چهارده دلیل اقامه میکند که تمام اعضاء کمیته مر کزی حزب توده از »
- « تمام ترورهای که صورت گرفته اطلاع داشته اند . »
- در صفحه ۱۳۴ روزبه بعنوان دلیل چهارم چنین مینویسد :
- « وقتی در بهار سال ۱۳۳۲ مجدداً تقاضای عضویت در حزب توده ایران کردم »
- « این تقاضا در کمیته مر کزی حزب مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و در صورت »
- « جلسات کمیته مر کزی نیز منعکس گردید و هنگامیکه خود من اسناد کمیته »
- « مر کزی را به بایگانی اطلاعات بردم تصادفاً چشمم بدفتر صور تجلسات افتاد و »
- « موضوع خودم را بدین نحو در آن خواندم که د کتر یزدی اظهار کرده بود فلانی »
- « اصولاً يك فرد حزبی نیست ولی چون از حزب استعفا داده است باید تمام سوابق »
- « گذشته او ندیده گرفته شود و مثل يك عضو ساده در حزب قبول شود . دیگران نیز »
- « نظریاتی اظهار کرده بودند که الان درست بخاطر ندارم . »
- « ولی نظر د کتر کیانوری را خوب بخاطر دارم که موضوع قتل حسام را »
- « مطرح کرده بود و گفته بود این شخص درجه علاقه اش بحزب از اینجا ثابت میشود »

« که وقتی عضو حزب نبود حاضر بانجام اینعمل شده است . بدین ترتیب برای »
« شخص من بقدر سرسوزنی تردید نیست که تمام اعضاء کمیته مرکزی حزب توده »
« در بحث مربوط به قتل حسام و اتخاذ تصمیم درباره آن وارد بوده اند . »

در یک قسمت دیگر از بازپرسی . روزبه روابطی را که با یک یار برادران حسام

لنکرانی داشته است بطور تفصیل شرح میدهد و سپس چنین مینویسد :

« با وجود ارتباط صمیمانه‌ای که بین حزب توده ایران و احمد لنکرانی »
« موجود بود معذالک پس از آنکه جریان قتل حسام کشف گردید فوق العاده ناراحت »
« شد و این ناراحتی تا حد نفرت و دشمنی نسبت به اعضاء کمیته مرکزی حزب توده »
« ایران و عاملین قتل بالا گرفت بطوریکه پیش از اعلام این مسئله خانم مریم فیروز »
« در خانه لنکرانی زندگی میکرد و پس از کشف این مسئله بقدری با نفرت صامت »
« و ساکت احمد لنکرانی و خانواده اش روبرو شده بود که آن خانه را ترک نمود »
« البته خانم مریم فیروز در این جریان هیچگونه دستی نداشت ولی چون شوهرش »
« دکتر کیانوری عضو کمیته مرکزی بود و در اتخاذ تصمیم نسبت به قتل حسام »
« نقشی داشت لذا احمد لنکرانی نسبت به او و بطور او توماتیک نسبت بخانمش نفرت »
« پیدا کرده بود خسرو روزبه صحنه آخرین ملاقات خود را با احمد لنکرانی شرح »
« میدهد و اعتراف می کند که بوی دروغ گفته و از قتل حسام اظهار بی اطلاعی کرده »
« است . روزبه شرح میدهد که چگونه در این ملاقات احمد لنکرانی او را از لحاظ »
« اخلاقی اعدام کرده است . »

روزبه چنین شرح میدهد :

« در مورد قتل حسام از من سؤال شد که آیا از جریان قتل حسام با خبر هستم »
« یانه ؟ (من مخصوصاً برای رفع سوء ظن او نسبت بخودم یکشب بخانه اش رفتم) »
« در جوابش گفتم که من در آن تاریخ عضو حزب توده ایران نبوده‌ام خود احمد »
« لنکرانی در جریان استعفا و برکناری دوساله من از حزب توده ایران بود این دلیل »
« را پذیرفت ولی معذالک احساس کردم که باطناً نسبت بمن نیز سوء ظن دارد . »

« این آخرین ملاقات من با احمد لنکرانی بوده است و در اینجا باید بگویم که احمد «
« لنکرانی من را اخلاقاً مجازات کرد و در حقیقت اعدام نمود زیرا همان شب «
« دوسه بار به پسرش « فرهاد » گفت بیا نزد عموجان و من که از کینه قضیه قتل «
« حسام باخبر بودم این گفته احمد لنکرانی مثل پتک گرانی بر مغزم فرود آمد . «
« ولی همچنانکه دوسه بار دیگر نوشته‌ام من ضمن آنکه از لحاظ اخلاقی بسیار شرم‌منده «
« و ناراحت هستم از لحاظ وجدانی بکلی آسوده و راحت هستم زیرا قتل حسام را «
« بخاطر حفظ مصالح حزب توده ایران و پیشگیری از خطرات حتمی الوقوع که «
« زنده بودن حسام در برداشت کاملاً لازم و ضروری و صحیح میدانستم و هم اکنون نیز «
« باین عقیده باقی هستم و وجداناً هیچگونه نگرانی و ناراحتی ندارم . »

روزبه برای توجیه قتل حسام لنکرانی و تطبیق آن با تئوروی مارکسیستی
توضیحات مفصلی میدهد و مخصوصاً می‌نویسد :

« حسام میتواند سازمان نظامی را که برای حزب فوق‌العاده اهمیت داشت «
« لو بدهد و علاوه بر آن تمام چاپخانه‌ها و افراد مخفی حزب را لو بدهد و لطمات «
« شدیدی بحزب بزند . اطلاعات حسام درباره حزب بقدری زیاد بود که باجرات «
« میتوانم بگویم که اگر یکی از اعضاء هیئت اجرائیه کمیته مرکزی فرضاً میخواست «
« در پناه پلیس قرار بگیرد نمیتوانست با اندازه حسام بحزب لطمه بزند . . (صفحه «
« ۲۱۰ بازپرسی) »

و در جای دیگر می‌نویسد :

« اگر ما دست‌روی دست می‌گذاشتیم و اجازه میدادیم حسام در پناه پلیس قرار «
« بگیرد و حزب را متلاشی سازد . هیچگونه عقل سلیمی ما را نمی‌بخشید و با اطلاعی «
« که از خطر قریب‌الوقوع او داشتیم اغماض ما در حکم جنایت مسلم به حزب تلقی «
« میشد . من از این حیث وجدانم کاملاً آرام است و آسودگی دارد و بقدری این خطر «
« را نزدیک و حتمی میدانستم که با وجود دوستی خود با حسام و برادران لنکرانی «
« بخاطر حفظ منافع حزب باین عمل دست زدم . »

« ... عقیده دارم که حتی اگر نام قصاص پیش از جنایت یا بقول من پیشگیری « از خطر بر آن گذاشته شود اینکار برای حفظ موجودیت حزب لازم بوده است و « اگر با تئوری هم قابل تطبیق نباشد بنظر من کار غلطی نبوده است . اصولاً تئوری « آنچه در خشک و جامد نیست که نتوان از آن عدول کرد بلکه همیشه تئوری با شرایط « و اوضاع و احوال تطبیق داده میشود و در شرایط بخصوصی که حزب و حسام در آن « قرار داشته اند اینکار لازم بوده است . »

در سطور و صفحات بالا خواننده میتواند قیافه واقعی قاتل متعصبی را که از جنایت خود تا بجد و قناعت دفاع میکند ملاحظه نماید . شاید نتوان در تاریخ جنایات نمونه ای را پیدا کرد که شخصی دوست صمیمی خود و فردی از خانواده ای را که با آن آشنائی نزدیک و نامک خواری داشته است با چنین وضع فجیع بقتل برساند آنوقت این عمل ضد اخلاقی و جنایتکارانه خود را با توسل به مستی فرمول قالبی باین ترتیب موجه جلوه دهد و ذره ای هم ابراز پشیمانی و ندامت ننماید . امثال خسرو روزبه که تصور میکرده اند با ترور این و آن خواهند توانست یک تشکیلات محکوم بقنا را که غرق فساد و خرابی شده است نجات دهند تا چه حد غلط و اشتباه آمیز بوده است .

بالاخره هم دست انتقام همه قاتلین را رسوا نمود و از جنایات خود جز ننگ و بدنامی نتیجه ای بدست نیاوردند .

۳ - ماجرای قتل پرویز نوائی

خسرو روزبه در صفحه ۱۱۴ اوراق بازجوئی چنین بیان میکند :

« در مورد قتل پرویز نوائی جریان از این قرار است : این فرد سابقاً عضو سازمان « جوانان حزب توده ایران بود وعده زیادی از افراد سازمانی رامی شناخت از سازمان « جوانان کناره گیری کرده بود و در کن دوم ستاد ارتش و بافرنداری نظامی کار میکرد « و بدین ترتیب خطر بزرگی را برای سازمان جوانان بوجود آورده بود . «

« از طرف سازمان جوانان از کمیته مرکزی خواسته شده بود که این خطر را «

« رفع نمایند این وظیفه بشعبه اطلاعات کل وا گذارشد . »

« برای طرح و بررسی نقشه دقیق کارمن شخصاً چند باز در توی جیب با سروان »
« پولاد دژ صحبت کردم و گاهی در این مذاکرات ابوالحسن عباسی و آشوت شهبازیان »
« شرکت داشتند . آخرین نقشه‌ای که مورد موافقت قرار گرفت این بود که يك »
« جیب با چند نفر از مأمورین شعبه اطلاعات در حوالی خانه پرویز نوائی توقف کند »
« و سروان پولاد دژ نیز بالباس شخصی در همان حدود در چند قدمی جیب توقف نماید »
« و وقتی که پرویز نوائی صبح از خانه بقصد رفتن با اداره خارج میشود و از کنار سروان »
« پولاد دژ می‌گذرد . پولاد دژ با او بگوید که مأموریت مهمی دارد از پرویز نوائی »
« بخواهد که با او در این مأموریت شرکت جوید و بدین ترتیب سوار جیبش کند . »
« قبلاً نیز سرور ژانستپانیان از یکی دوروز پیش کشیک کشیده بود و ساعت خروج پرویز »
« نوائی را بقصد رفتن با اداره تعیین نموده بود با این مقدمات پرویز نوائی سوار »
« اتومبیل شد در عقب جیب سروان عباسی و سرور ژانستپانیان و هوشنگ پوررضوانی »
« نشسته بودند و جایی را نیز برای نشستن نوائی خالی گذاشته بودند . رانندگی »
« جیب نیز بعهده ناصر صارمی بود . سروان پولاد دژ و سروان کلالی نیز در جلو »
« نزد راننده نشسته بودند و با گرفتن روزنامه بجلو صورت خود و تظاهر باینکه »
« مشغول خواندن روزنامه هستند جلوی دید عابرین را گرفته بودند . »

« پرویز نوائی پس از مدت کوتاهی و با توجه بقیافه‌های ناشناس داخل جیب »
« مظنون شده بود و حتی چنانکه گزارش دادند خواسته بود از اسلحه‌اش استفاده »
« نماید و عمل هوشنگ پوررضوانی برای انداختن طناب بگردن او طوری صورت »
« گرفته بود که توجه او را جلب کرده بود لذا از جای خود بلند شده بود و زلف »
« ناصر صارمی را گرفته بود ولی یکی از سه نفری که در عقب جیب سوار بودند با »
« مشت بروی دستش کوفته بودند و نفر دیگری که شاید عباسی بوده و من اکنون »
« دقیقاً بخاطر من نیست با زدن يك دوزخ به چکش بسرش بیهوش گردیده بود . »

« البته در ضمن این جریان داخل جیب بکلی بخون آغشته شده بود ، در تعقیب »

« این جیب اتومبیل و اکسال شعبه اطلاعات کل برانندگی آشوت شهبازیان حرکت
« میگرد و مهندس کاظم ندیم نیز داخل آن بود در وسط راه سروان پولاددژ از اتومبیل
« پیاده شده بود و پس از تعویض لباس بسر کار خود رفته بود این دو اتومبیل نیز بیکی
« از جاده های فرعی بین دو جاده شمیران رفته بودند و نعلش پرویز نوائی را بصندوق
« و اکسال گذاشته بودند و اکسال برانندگی ناصر صارمی و سر نشینی هوشنگ پور -
« رضوانی سروژ استپانین و ابوالحسن عباسی و سروان کلالی بطرف جاده دماوند
« حرکت کرده بود ولی در بین راه اولاً برای تعویض شلوار آغشته بخون سروژ و عباسی
« بخانه رفته بودند و ثانیاً ابتکاراً تصمیم گرفته بودند یک زن همراه خود ببرند لذا
« عباسی بآفاق رستگاریزن من تلفن کرده بود . »

« و پس از خرید مقداری خوراکی اورانیز با خود برده بودند این عده بمحلی که
« قبلاً انتخاب شده بود میروند و پس از حفر گودالی مناسب پرویز نوائی را بخاک می -
« سپارند و بشهر برمی گردند بعداً من از تمام شرکت کنندگان در این قتل دعوت
« کردم جلسه ای برای رسیدگی انتقادی بعملی که انجام داده بودند تشکیل دهم .
« این جلسه در جاده سلطنت آباد یا نزدیک نیاوران (درست بخاطر ندارم) تشکیل
« شد و البته آفاق رستگار در آن شرکت نداشت و ضمن بررسی کار من شدیداً آزارینکه
« برخلاف بر نامه قبلی آفاق رستگار در این کار شرکت داده اند انتقاد کردم بنابراین
« آمرین این قتل اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران مر کب از د کتر بهرامی -
« د کتر یزدی - مهندس علوی - د کتر جودت - د کتر کیانوری بوده اند طرح نقشه و
« مدیر واقعی اجرا شخص من بوده ام - سروان پولاددژ - سروان کلالی - ناصر صارمی
« ابوالحسن عباسی - سروژ استپانین - آفاق رستگار و پور رضوانی بنحویکه شرح
« دادم در اجرای آن شرکت داشته اند . »

۴ - ماجرای قتل داریوش غفاری

خسر و روزبه در صفحه ۱۱۶ اوراق بازجوئی چنین مینویسد :

« جریان قتل داریوش غفاری بدین نحو بود که سروان پولاددژ گزارش داده

« بود که داریوش غفاری بار کن دوم ستاد ارتش ارتباط دارد این را نیز لازم است یاد.»

« آوری کنم که پس از ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ که سازمانهای حزب توده ایران مورد هجوم «
« مقامات انتظامی قرار گرفته بود کمیته مرکزی حزب ابلاغ نمود که آنعه از «
« اعضای حزب که ثابت شود با پلیس همکاری می کنند باید نابود شوند و شعبه «
« اطلاعات کل حزب مأمور اجرای این تصمیم گردید . «

« لذا چون ارتباط داریوش غفاری بنا بر گزارش سروان پولاد دژ بار کن ۲ ستاد ارتش «
« محقق و ثابت بود تصمیم به قتل او گرفته شد . مکانیسم قتل او بدین ترتیب بود که «
« بعنوان يك ارتباط حزبی یکی از خیابانهای جنوب کشیده شود و يك افسر شهر بانی «
« او را توقیف کند و وارد اتومبیل سازد و بعد در درون اتومبیل بقتل برسد برای اینکار «
« سروان اسلامی افسر شهر بانی بوسیله عباسی و مبشری انتخاب و معرفی گردید و خود «
« من با حضور عباسی با او ملاقات کردم و ترتیب کار را دادم . در شب موعود عباسی و «
« سروان اسلامی در یکی از خیابانهای شمالی منتظر ورود او بودند جیب من برانندگی «
« آرسن آوانسیان احتمالاً آشوت شهبازیان در همان حوالی توقف نموده بود سروا ستپانیان «
« در درون جیب بود در این موقع داریوش غفاری با اتفاق رابط جدیدش که پوررضوانی «
« بود از همان خیابان عبور کرد و سروان اسلامی بالباس رسمی شهر بانی با اتفاق عباسی «
« هر دو نفر را جلب کرد و سوار جیب نمودند وقتی جیب براه افتاد طنابی توسط «
« پوررضوانی بگردن داریوش غفاری انداخته شد و بدین ترتیب خفه گردید بعد جیب «
« با سر نشیمان خود بطرف جاده دماوند رفت تا او را در چاهی که قبلاً تعیین شده بود «
« دفن کند ولی پس از انجام مأموریت و بازگشت جیب توسط مامورین ژاندارمری «
« متوقف میگردد اسلامی شخصاً بیاسگاه میرود و قضیه سوء ظن مامورین ژاندارمری «
« بر طرف میگردد سروان اسلامی پس از این قتل بشدت ترسید و دیگر حاضر نشد در «
« قتلهای بعدی شرکت کند . بنابراین آمرین این قتل عبارت بودند از دکتر محمد «
« بهرامی - دکتر یزدی - دکتر جودت - دکتر کیانوری و مهندس علوی بعنوان اعضاء «
« هیئت اجراییه کمیته مرکزی شخص من طراح نقشه و مدیر اجرای آن بوده ام . «

«کسانیکه درعمل شرکت داشته‌اند عبارت بوده‌اند ازستوان یکم شهربانی عباس»
«اسلامی - ابوالحسن عباسی - سروژاستپانیان - هوشنگ پوررضوانی - آرسن آوانسیان»
«احتمالاً آشوت شهبازیان بعنوان راننده جیپ جریان انتخاب رابط جدید بدین»
«ترتیب بود که رئیس داناستوان سابق توپخانه که سابقاًدراطلاعات کارمیکردمدتی»
«نیزمسئول شعبه تعقیب اطلاعات بود درآن هنگام جزوسازمان اطلاعات کل بودو»
«مسئول بالاتر حزبی داریوش غفاری بود ولی این فرد حاضر نشد درقتل شرکت»
«نماید وداریوش غفاری رابه خیابان خلوت موردنظربیاوردوتحویل سروان اسلامی»
«بدهد لذا قرارشد او پوررضوانی را بعنوان رابط جدید بجای خودش به داریوش»
«غفاری معرفی کند.»

۵ - ماجرای قتل آقابرار فاطری

درمورد قتل آقابرار فاطری خسروروزبه درصفحه ۱۱۷ اوراق بازپرسی چنین

می نویسد :

«جریان قتل فاطری ازاینقرار بود که سروان محمد پولاددژخبرداد که فاطری»
«بارکن ۲ ستادارتش ارتباط دارد فاطری سابقاً در بخش ناصر خسرو کارمیکرد به»
«تازگی به قسمت راه آهن انتقال یافته بود . اجرای طرح چنین بود که باو گفته شود»
«ازاین پس مسئول تقسیم روزنامه است اورا بخانه رضاخسروجاه که قبلاًتوسط آشوت»
«شهبازیان آماده شده بود هدایت کنند ودرهمان خانه بقتلش برسانند آشوت قبلاًاز»
«خسروجاه خواسته بود که بعدازظهر روزموردنظر هیچکس ازاعضاء خانه حتی خودش»
«در آنجا نباشد بدین ترتیب فاطری بآن خانه کشانده شد و کسانیکه حضور داشتند»
«عبارت بودند از : آشوت شهبازیان - مهندس کاظم ندیم - سروژاستپانیان وهوشنگ»
«پوررضوانی ولی فاطری احساس خطر میکند و ازاطاق خارج میشودوبوسط حیاط»
«میآید وبالاخره دراثراصراراین چهارنفر مجدداًباطاق برمیگرددوضمن اینکه پور»
«رضوانی میخواست است طناب را بگردنش بیندازد متوجه میشود وداد و فریاد راه»
«می اندازدولی دراینموقع هر چهار نفر باو حمله میکنندوخفه اش میسازند . پس ازانجام»

«عمل جسد اورا بدرون صندوق عقب اتومبیل منتقل میکنند و سروان عباسی سروان»
«نظام الدین مدنی افسر شهر بانی را بآنجا معرفی میکنند تا جلواتومبیل بنشیند و در»
«جریان بردن جسد و پرتاب آن بدرون یکی از چاههای ونک شرکت کند و اینکار نیز»
«بکمک سروان مدنی صورت میگیرد.»

« بنابراین آمرین قتل عبارتند بودند از دکتر بهراهی - دکتر یزدی - دکتر»
« جودت - دکتر کیانوری و مهندس علوی اعضاء هیئت کمیته مرکزی حزب توده»
« ایران و شخص من بعنوان طراح نقشه و مدیر مسئول اجرای آن و سروژ استپانیان»
« و پور رضوانی و مهندس کاظم ندیم و آشوت شهبازیان بعنوان عامل قتل و سروان»
« مدنی و ابوالحسن عباسی بعنوان شرکت در قتل بنحوی که جریان آن توضیح»
« داده شد.»

۶ - ماجرای قتل محسن صالحی .

خسرو روزبه در صفحه ۱۱۸ اوراق بازپرسی چنین مینویسد :

« مسئله قتل محسن صالحی نیز از اینقرار بود که او را سروان محمد پولاد دژ»
« بعنوان یک پلیس داخلی و عامل رکن دوم شناسانده بود و سازمان جوانان نیز این»
« مسئله را تأیید کرده بود صالحی در آنروزها مسئول واحد سازمانی یکی از»
« دبیرستانهای تهران بود برای قتل صالحی قبلا خانه علی اصغر سپائی کارمند»
« راه آهن و عضو شعبه اطلاعات کل آماده شد و بدون آنکه خود سپائی از قضیه مطلع»
« گردد صالحی بآن خانه برده شد و ضمن یاد دادن تعلیمات جو دو خفه گردید»
« باین ترتیب با او گفته شد در اطاق دیگر دارند مشق کشتی جو دو میکنند او نیز»
« طبعاً اظهار علاقه بتماشای آن کرده بود و سروژ استپانیان ضمن یاد دادن طرز خفه»
« کردن دست بگلولی او گذاشته بود تا نفسش قطع گردیده بود . در اینکار سروژ -»
« استپانیان بعنوان عامل مستقیم قتل شرکت داشته و مهندس کاظم ندیم . آشوت -»
« شهبازیان - پور رضوانی نیز مباشر و شرکت یك قتل بوده اند .»
« پس از انجام قتل جسد صالحی بصندوق عقب ماشین منتقل میگردد و سروان»

« کلالی عاملان قتل جسد را بجاده دماوند میبردند و در چاهی که قبلاً انتخاب شده »
« بود سرنگون میسازند. بنابراین آمرین قتل در همان اعضاء هیئت اجرائیه کمیته »
« مر کزی بوده اند و شخص من طراح نقشه و مدیر مسئول اج-رای آن بوده ام و »
« استپانیمان مهندس کاظم ندیم- آشوت شهبازیان و پوررضوانی - منوچهر گرگینزاده »
« و محمودی و سروان کلالی بنحویکه توضیح داده شد در آن مشارکت داشته اند . »

۷- بر نامه های اجرا نشده .

اما در مورد بر نامه های اجرا نشده ترور مأمورین انتظامی مسئله ترور بعضی
از مأمورین انتظامی خسرو روزبه در صفحه ۱۱۹ و ۱۲۰ اوراق بازپرسی چنین مینویسد:
« در کمیته مر کزی حزب توده ایران این بحث بمیان آمد که برای مقابله »
« با سیاست فرماندار نظامی چه باید کرد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت تا تمام »
« سازمانهای حزبی دستگیر و متلاشی شود یا باید برای ارباب مأمورین دست بترور »
« بعضی از مأمورین انتظامی زد؟ چون از قرار معلوم در این زمینه توافقی بین اعضاء »
« کمیته مر کزی حزب توده ایران وجود نداشت بمن ابلاغ شد (توسط دکتر یزدی) »
« که در اطراف امکان اجرا و طرز اجرای این ترورها مطالعه کنم تا تکلیف روشن شود »
« آنطور که بعداً نیز بمن ابلاغ کردند در این مورد از سایر اعضاء کمیته مر کزی مقیم »
« خارج کشور نظر خواسته بودند اما تهیه مقدمات و مطالعات اولیه فقط روی چهار »
« نفر بود : »

« سرهنگ مبصر - سرهنگ ۲ زیبائی - سرگرد سیاحتگر و ستوان زمانی »
« و چون تعدادی از افراد مثل عباسی - سروژ استپانیمان - آرسن آوانسیان در همان »
« اوان دستگیر شدند ترور افسران مزبور انجام نشد و کلیه طرحها عقیم ماند فقط »
« استثنائاً در حدود زمستان ۱۳۳۴ بود که یا توسط دکتر جودت و یا دکتر کیانوری »
« بمن ابلاغ شد که درباره امکان ربودن سرهنگ مبصر مطالعه کنم . این فکر »
« بوجود آمده بود که در سایر کشورها نیز نمونه اش دیده شده است که گاهی رئیس »
« شعبه تجسس رکن ۲ ستاد ارتش را ربوده اند و چون سرهنگ مبصر چنین سمتی »

« داشت و نظیرش در سایر کشورها دیده شده بود ر بودن سرهنگ مبصر قابل توجه
« بود اما پیش از آنکه اقدامات ما در این زمینه بجای مثبتی برسد دکتر نورالدین
« کیانوری و کتر جودت بخارج ایران فرار کرده و دکتر محمد بهرامی و مهندس
« علی علوی نیز دستگیر شدند کار مقدماتی ماعبارت بود از تعیین آدرس منزل سرهنگ
« مبصر نقشه اولیه این بود که کامیون اسقاطی تهیه کنیم و عمداً آنرا با اتومبیل
« سرهنگ مبصر تصادم بدهیم وقتی اتومبیل سرهنگ مبصر متوقف شد او را بکمر
« چند نفر که قبلاً در محل آماده شدند سوار جیب کنیم و همراه خود ببریم . نقشه
« دیگر این بود که چند نفر را نیمه شب بخانه سرهنگ مبصر بفرستیم و سیم تلقن
« را قطع کنیم و او را سوار جیب نمائیم و همراه ببریم . »

« اما راجع به ترور سرهنگ زیبائی - سروان پولاد دژ اطلاع داده بود که
« سرهنگ نامبرده مرتباً از ظهر پنجشنبه بدماوند میرود لذا خود من با اتفاق ابوالحسن
« عباسی و آشوت شهبازیان بدماوند رفتیم و راه دماوند را از لحاظ اجرای ترور
« سرهنگ زیبائی مطالعه کردیم نقشه بدوی ما آن بود که بوسیله میخهای سه پهلوی
« که مخصوص پنجر کردن اتومبیهاست اتومبیل سرهنگ زیبائی را در سربیکی از
« پیچها متوقف سازیم و در همین موقع بوسیله افرادی که قبلاً آماده میشدند و در
« محل حاضر بودند عمل ترور را انجام بدهیم . »

« دیگر منزلی در شمیران حسین مهرداد برای این منظور اجاره کرده بود و
« بنا بود سروان پولاد دژ سرهنگ مبصر و سرهنگ ۲ زیبائی - سرگرد سیاحتگر
« ستوان زمانی را بآن منزل برده و آنها را ترور نمائیم ولی همانطوریکه فوقاً
« شرح دادهام بعلمت دستگیری چند نفر این طرح اجرا نشد . »

« یکبار دیگر نام ستوان زمانی بمیان آمد و آن هنگامی بود که سروان پولاد دژ
« گزارش داد ابوالحسن عباسی را بخانه ستوان زمانی برده اند و این طرح بمیان آمد
« که شبانه بآن خانه حمله شود تا بلکه بتوان عباسی را نجات داد ولی قبل از اقدام
« سازمان نظامی کشف شد و موضوع بکلی منتفی گردید . »

صفحه ۱۳۱ تا ۱۳۴ اوراق بازپرسی در پاسخ سؤال بازپرسی که موضوع تصویب هیئت اجرائیه حزب توده برای آمریت و صدور دستور ترورها و قتلها که میگوئید اشخاصی که نام میبرید آمر بوده‌اند بجز گفته خود چه دلیل ومدركی بر این اظهارات و تصویبها و صدور دستور ترور افراد حزبی که بوسیله عوامل سازمان اطلاعات حزبی باید انجام گیرد دارید یعنی اگر مثلاً یکی از افرادی که نام برده‌اید بگوید یا گفته باشد اصولاً چنین گفته صحیح نیست و شخص روزبه شخصاً تصمیم و انجام میداده و بعداً ما را در مقابل عمل انجام شده قرار میداد و یا اصولاً اطلاع نداریم چه میفرمائید :

خسر و روزبه چین می نویسد :

- « ج - پاسخ این سؤال مشروح و دقیق است یعنی باید بقسمی باشد که در »
« برابر کسانی که منکر آن هستند محکمه پسند تلقی شود لذا من تمام دلایل »
« خودم را بتدریج اقامه میکنم و تصور مینمایم روشن و کافی باشد »
« ۱ - من مسئول شعبه اطلاعات کل حزب توده ایران بوده‌ام و رابط این »
« سازمان با کمیته مرکزی حزب توده ایران د کتر مرتضی یزدی بوده است . »
« د کتر یزدی تمام تصمیمات کمیته مرکزی حزب توده ایران را که مربوط بکار »
« شعبه اطلاعات کل بود بمن ابلاغ میکرد و من نیز تمام مسائلی که از حدود »
« اختیارات خودم خارج بود و مستلزم طرح و تصویب در هیئت اجرائیه حزب بود »
« با او در میان میگذاشتم و ایشان نیز خلاصه مطالب را یادداشت میکردند و پس از »
« بحث در کمیته مرکزی نتیجه مذاکرات و تصمیمات را بمن ابلاغ مینمودند در »
« این جلسات علاوه بر من آشوت شهبازیان و مهندس کاظم ندیم نیز شرکت داشتند »
« در مورد ترورها نیز بجز (حسام لنگرانی) گزارش شعبه اطلاعات »
« پلیس بودن این افراد از طریق د کتر یزدی (با ذکر دلایل پلیس بودن آنها) »
« بکمیته مرکزی گزارش داده شد د کتر یزدی در جلسات بعدی تصویب اجرای »
« آنها را بشخص من ابلاغ کرده است اینک اگر ایشان منکر این روابط حزبی بین »

« ما و ابلاغ کننده تصمیمات مربوط به ترور ها باشند فقط میتوانند ثابت کنند که »
« انسان جبون و زبوننی هستند و شهادت آنها ندارند که بار مسئولیت اعمال خودشان »
« را بردوش بگیرند و لذا مسئولیت را برخلاف واقع بردوش دیگران هموار »
« سازند من نمیخواهم مسئولیت های دستگاه رهبری را پرده پوشی کنم جریان »
« بازپرسی منحرف خواهد شد و حقیقت روشن نخواهد گردید و حال آنکه من »
« شخصاً عقیده دارم که کار بمر حله ای رسیده است که دیگر هیچگونه راز مکتومی »
« وجود ندارد فقط باید شهادت قبول مسئولیت را داشت »

« ۲ - در جریان قتل حسام لنکرانی طرح کمیته مرکزی این بوده است »
« که قتل حسام لنکرانی درست در همان شبی صورت بگیرد که سه نفر از اعضا »
« هیئت اجراییه بخارج از کشور عزیمت مینمایند زیرا میخواستند با تقارن این »
« دو واقعه بخانواده لنکرانی چنین وانمود سازند که حسام را بیهوش کرده اند و »
« همراه احمد قاسمی - دکتر فروتن و بقراطی بخارج ایران فرستاده اند و چون »
« معلوم شد که این دو واقعه با ۲۴ ساعت تأخیر صورت گرفته است و مسئله برای »
« کمیته مرکزی روشن بوده است اگر کمیته مرکزی امر قتل نبود می توانست »
« بلافاصله در این خصوص تحقیق کند و از راننده اتومبیل بیبرد که آیا حسام نیز »
« همراه سه نفر دیگر جزء مسافرین بوده است یا نه ؟ »

« و تحقیق نماید که چرا گم شدن حسام ۲۴ ساعت پس از مسافرت این سه »
« نفر اتفاق افتاده است بنظر من چون اعضا کمیته مرکزی باصل جریان واقف »
« بوده اند و خودشان تصمیم گیرنده و آمر بوده اند لزومی برای اینگونه تحقیقات »
« ندیده اند و بخانواده حسام لنکرانی نیز دروغ گفته اند و وانمود کرده اند که این »
« دو عمل در یکشب صورت گرفته است »

« ۳ - دلیل دیگر که برای من بسیار قانع کننده است و نشان میدهد من »
« آلت اجرای مقاصد شخصی نبوده ام بلکه دستور و تصویب کمیته مرکزی حزب را »
« اجرا کرده ام این است که در جریان قتل حسام لنکرانی شخص دکتر حسین جودت »

« با من وارد مذاکره شد علتش نیز آن بود که پس از مسافرت احمد قاسمی رابط
« تشکیلات نظامی بود در کمیته مرکزی تصویب شده بود که دکتر جودت مسؤول
« و رابط سازمان نظامی باشد و چون اجرای قتل حسام را بسازمان نظامی واگذار
« کرده بودند مقدمات آن توسط احمد قاسمی صورت گرفت و پایان کار در زمان
« مسؤلیت دکتر جودت انجام گرفت من درست بخاطر دارم که یک روز آرسن
« آوانسیان نامه ای از احمد قاسمی بخانه مشترک من و دکتر جودت آورد این
« نامه مربوط بقتل حسام بود دکتر جودت پس از خواندن آن بمن گفت قاسمی
« نوشته است که خوبست جلسه مشترک کی باشد کت روزبه ، مبشری ، عباسی ، آرسن
« تشکیل شود ولی من گفتم شرکت مبشری در چنین جلسه ای که خود او در عمل
« غیر ضروری است آرسن و عباسی نمیتوانند اقرار نکنند که تهیه مقدمات کار
« بدستور احمد قاسمی بوده است . »

« حال که این مطلب روشن شد یعنی معلوم گردید که هم احمد قاسمی وهم
« دکتر جودت در جریان کار حسام شرکت داشته اند این مطلب قابل طرح است
« که این دو نفر دشمن جدی یکدیگر بودند و در دودسته مخالف کار میکردند
« بنا بر این اگر دکتر جودت پس از اشغال پست احمد قاسمی اطلاع پیدا کرد که
« اوشخصاً چنین تصمیمی را گرفته و مقدمات آنرا فراهم ساخته است جار و جنجال
« عجیبی راه می انداخت و از این مسئله برضد احمد قاسمی استفاده میکرد و
« بیچاره اش می نمود حال این مسئله پیش می آید که چه شد دکتر جودت درست
« نقشه ای را دنبال کرد و تعقیب نمود که احمد قاسمی آن را شروع کرده بود ؟
« تحلیل این مطلب فقط یک نتیجه میتواند داشته باشد و بس و آن اینست
« که تصمیم قتل حسام را هر دو جناح مخالف کمیته مرکزی حزب توده ایران
« مشترکاً اتخاذ کرده اند و تعقیب نموده اند خود همین مطلب برای شخص من
« دلیل قانع کننده ای بود که این تصمیم یک تصمیم یک جانبه و فردی نبوده و از
« طرف کمیته مرکزی با تصویب اکثریت اعضاء اتخاذ شده است »

« ۴ - دلیل چهارم در صفحه ۵۴۳ این کتاب آمده است »

« ۵ - شبی که حسام بقتل رسید آرسن آوانسیان اتومبیل او را بدرخانه «
« بردورها کرد و ضمناً در همان شب بدکتر جودت موضوع قتل حسام را گزارش «
« داد بطوریکه من از آرسن شنیدم دکتر جودت در جلسه‌ای شرکت داشته است که «
« الان درست نمیدانم جلسه هیئت اجرائیه حزب بود یا جلسه دیگری ولی اینقدر «
« برایم روشن است که مهندس علوی همان شب از قضیه انجام قتل حسام اطلاع «
« یافته است زیرا صفیه خانم زن حسام بعدها بمن گفت که من آنشب خیلی نگران «
« بودم زیرا حسام بخانه نیامده بود صبح فردای همان شب صدای روشن کردن «
« (یا شاید باز کردن در اتومبیل) اتومبیل را شنیدم و از بالای بالکن به خیابان «
« نگاه کردم و دیدم در صبح علی الطلوع ز زندگی معاون مهندس علوی دارد سوار «
« اتومبیل حسام میشود این مطلب نشان میدهد که مهندس علوی در همان شب از «
« قضیه اتمام کار حسام مطلع شده و بدلیلی که نمیدانم چه بوده است صلاح دانسته «
« است اتومبیل حسام را بیش از آنکه صفا خانم از وجود آن در جلو در مطلع شود «
« از آن محوطه دور سازند و این مطلب بخوبی روشن میکند که مهندس علوی از «
« جریان بخوبی مستحضر بوده است »

« ۶ - اعضاء کمیته ایالتی تهران از جریان قتل پلیسهای داخلی اطلاع داشتند «
« و مخصوصاً یادم هست که در مورد قتل پرویز نوائی قرار بود سازمان جوانان بما «
« کمک کنند و وقتی موضوع پایان یافت من نامه‌ای برای کالوست زاخایان نوشتم «
« و گوشزد کردم که موضوع کمک منتفی شده است و او بهمین مناسبت پاسخ داده «
« حالا که موضوع کمک، منتفی شده است خیلی خوشحالم مسئول سازمان جوانان «
« نیز بهمین مناسبت بشعبه اطلاعات کل تبریک گفته بود وقتی این کادر ها از «
« جریان این قتلها مطلع باشند چگونه ممکن است اعضاء کمیته مرکزی از آن «
« بی‌خبر باشند حتی یادم هست در مورد فاطری مرتباً از طرف شبکه سؤال میشد «
« که فاطری مفقود شده است و حزب از این قضیه چه اطلاعی دارد ؟ کمیته ایالتی «

« هم بایک علامت تعجب موضوع را بشعبه اطلاعات کل ارجاع میکرد و بالاخره »
« من بکمیته ایالتی تهران نوشتم که خود شما که از جریان قضیه اطلاع دارید پس »
« چرا اینقدر کاغذ بازی میکنید خودتان هر جوابی که مقتضی میدانید بسؤال »
« کنندگان بدهید »

« اینک این سؤال پیش میآید که با وجود آنکه کمیته مرکزی حزب از »
« جریان قتلها اطلاع داشته است پس چرا اقدامی برای جلوگیری از آن ننموده »
« است ؟ دفعه اول در مقابل امر انجام یافته قرار گرفت دفعه دوم چی دفعه سوم چه »
« آیا کمیته مرکزی آن قدر اقدار نداشت که یک شخص خاطی و خودسری »
« چون من را عزل کند ؟ حتماً میتوانست پس چرا عزل نکرد علتش واضح است »
« که بدستور خود آنها این قتلها صورت گرفته است و پس اگر غیر از این باشد یعنی »
« هم اعضاء کمیته مرکزی از قتلها مطلع باشند وهم اقدامی برای مجا کمه و عزل »
« من و سلب مسئولیتهای من نکرده باشند معلوم میشود من دیکتاتور مطلق حزب »
« بوده ام و کمیته مرکزی حزب زیر دست من انجام وظیفه میکرد است و چون »
« چنین امری معقول نیست امر بودن آنان در قضیه قتلها مجرر و مسلم است »

« ۷ - ما خانه ای در شمیران گرفته بودیم که افسران عضو رکن دوم ستاد »
« ارتش را با آنجا بکشانیم و آنها را ترور کنیم »

« این خانه با تصویب کمیته مرکزی تهیه شده بود و مبلغ گزافی کرایه »
« خانه آن بود و در حدود ۳۰۰۰ تومان قیمت اثاثیه آن شد که شعبه مالی حزب »
« پرداخت چگونه ممکن است کمیته مرکزی هم کرایه خانه را بدهد هم ۳۰۰۰ »
« تومان پول برای خرید اثاثیه تصویب کند ولی نداند خانه را برای چه کرایه »
« کرده ایم »

« ۸ - نکته دیگر در همین زمینه موضوع طرح و اجرای نقشه است باین »
« معنی که چون پای سروان پولاد دژ در میان بود حزب بوجود او خیلی اهمیت »
« میداد در طرح نقشه جلب افسران رکن بخانه شعبه اطلاعات کل اعتماد نکرد »

« و توسط دکتر یزدی از من خواسته شد که جزئیات را با اطلاع کمیته مرکزی
« برسانم تا مورد بحث و تصویب قرار گیرد و چون ممکن بود ضمن عمل موضوع
« ارتباط پولاد دژ با حزب بر ملا شود نقشه شعبه اطلاعات را تصویب نکرد و خودش
« نیز نقشه‌ای بجای آن ارائه نداد حالا چگونه ممکن است همین اشخاص منکر
« شوند و بگویند آمر قتل نبوده‌اند و این کارها خود سرانه صورت گرفته و آنها
« در مقابل عمل انجام یافته واقع شده‌اند شخص دکتر یزدی بهمان خانه که ما
« در شیران اجاره کرده بودیم آمد و آنجا را بازدید کرد »

« ۹ - جریان اولین نقشه‌ها یعنی نقشه قتل ضرابی که بموقع از چنگک ما
« در رفت توسط خود من بدکتر جودت و مهندس علوی که آنوقتها در يك خانه
« زندگی میکردیم گزارش داده شد »

« ۱۰ - شعبه اطلاعات تا زمان شروع برنامه قتلها اتومبیل نداشت ولی از
« وقتی که این برنامه در کمیته مرکزی تصویب شد بدستور کمیته مرکزی
« و شخص مهندس علوی که مسئول مالی بود جیب حزب با راننده اش (آرسن)
« آوانسیان) در اختیار شعبه اطلاعات کل گذاشته شد »

« ۱۱ - شبی که محسن صالحی بقتل رسیده بود من در منزل دکتر یزدی
« بودم آشوت شهبازیان برای بردن من بآنجا آمد و موضوع را بمن گفت دکتر
« یزدی با لحن ناراضی پرسید چرا بمن نمیگوئید؟ البته آشوت حق داشت که
« موضوع را بخود من بگوید زیرا قرار بود هیچکس در این زمینه جز با مسئول
« بالاتر خود صحبت نکنند و من بین دکتر یزدی و آشوت شهبازیان واسطه بودم
« بهر حال من با آشوت گفتم جریان را بگو و او نیز مسئله قتل صالحی را از اول تا
« آخر آنطوریکه اجرا شده بود برای دکتر یزدی شرح داد و او نیز یادداشت کرد
« که در هیئت اجرائیه حزب مطرح نماید و گزارش انجام عمل را تفصیلا بدهد
« قتل محسن صالحی پس از قتل حسام اولین قتل پلیسهای داخلی بود »

« ۱۲ - عده‌ای از افسران سازمان نظامی منجمله عباسی و کلالی و اسلامی »

« و نظام مدنی در جریان قتلها شرکت داشتند این افسران عضو تشکیلات نظامی »
« بودند و در آن موقع من در سازمان نظامی کار نمی کردم گرفتن این افراد جز این »
« راهی ندارد که کمیته مر کزی حزب بد کتر جودت رابط کمیته مر کزی و »
« سازمان نظامی در این خصوص دستور بدهد و او نیز مسئله را به سرهنگ مشری »
« مسئول تشکیلات ابلاغ نماید و او نیز نقرات را انتخاب کند و در اختیار من بگذارد »
« این جریان واقعی کار است و غیر از این غیر ممکن است و هرگز سرهنگ مشری »
« بدون اجازه و دستور د کتر جودت این افراد را در اختیار من نمی گذاشت »

« ۱۳ - در روزهاییکه محسن صالحی و داریوش غفاری بقتل رسیدند من با »
« مهندس علوی و د کتر جودت دو نفر از اعضاء هیئت اجرائیه کمیته مر کزی هم »
« خانه بودم وقتی داریوش غفاری بقتل رسید یک ساعت و یک خود نویس داشت که »
« آنرا بمن تحویل دادند من نیز آنها را به مهندس علوی که در عین حال مسئول »
« مالی کل بود دادم و این عمل در حضور د کتر جودت صورت گرفت و تا یکی دو ماه »
« بعد نیز همان قلم خود نویس و ساعت روی کمد کوچک بالای سر مهندس علوی »
« بود . این مسئله بخوبی ثابت میکند که اعضاء کمیته مر کزی از قتلها اطلاع »
« کامل داشته اند »

« ۱۴ - در حدود زمستان سال ۱۳۳۴ یا پائیز همان سال که قرار شد درباره »
« پلیسهای داخلی تصمیمات جدیدی گرفته شود یکروز د کتر جودت با من قرار »
« ملاقات گذاشت و در این خصوص مذا کره کرد ولیست پلیسها را در اختیارم گذاشت »
« و قرار شد بتدریج وسائل کار را نیز در اختیارم بگذارد ظهر همان روز ارسالن پوریا »
« که در جلسه دو نفری ما شرکت نداشت ولی عضو کمیته ایالتی تهران بود وزیر »
« دست د کتر جودت کار میکرد و پیدا بود که از منظور ملاقات جودت با من کاملا با »
« اطلاع است در حضور من بد کتر جودت گفت از فلانی بخواهید که زودتر ما را »
« از شر پلیسهای داخلی راحت کند این نیز قرینه دیگری بر اطلاع کمیته مر کزی »
« از تمام این جریانات است »

این بود اظهارات روزبه درمورد قتل‌هایی که با شرکت او سایر اعضای سازمان اطلاعات حزب توده با تصویب هیئت اجراییه انجام یافته بود .

مسافرت بخارجه

چون اختلاف در داخل حزب و مخصوصاً دستگاه رهبری آن بجای خطرناکی رسیده بود کمیته مرکزی بر آن شد که سه نفر از اعضای خود را برای رسیدگی باین اختلاف در حضور اعضای کمیته مرکزی مقیم مسکو بروسیه اعزام دارد . این ظاهر امر بود اما در باطن احمد قاسمی - محمود بقراطی - دکتر فروتن برای محاکمه پیش ارباب میرفتند از نظر این سه تن بازهم ظاهر قضیه رفتن و محاکمه دادن و برگشتن بود اما آنها با وجودیکه برگشتنشان اشکالی نداشت مراجعت نکردند و اقامت در کعبه آمال را بردشواری کار مخفی ترجیح دادند و در روسیه این بهشت موعود کمو نیزم ماندند .

کمیته مرکزی حزب توده نیز از نتیجه این محاکمه برخوردار نشد و حتی اطلاعی هم بدست نیامد و در همان لیجن زار اختلاف و دوستگی غوطه ور شد . در باره قیافه های منفی رهبران حزب توده و ماهیت دسته بندیهای متخاصم که در بین آنان وجود داشته است خسرو روزبه ضمن بازجوئی نظریات خود را بیان میدارد .

در صفحه ۹۰ او راق بازجوئی خسرو روزبه مینویسد :

« در حزب دودسته بندی وجود داشت که در رأس یکی از آنها دکتر یزدی و «
« مهندس شرمینی قرار داشت و دسته دیگری نیز بود که احمد قاسمی در رأسش بود «
« این دودسته دشمن یکدیگر بودند و هر یک میخواست قدرت خود را در داخل حزب «
« مستقر سازد . دسته شرمینی توانسته بود سازمان جوانان را که یکی از مهم ترین «
« سازمان های حزبی بود در دست در اختیار داشته باشد . قاسمی نیز سازمان شهرستان «
« های حزب را قبضه کرده بود »

و سپس در همین صفحه اضافه میکند :

« این دسته ها اختلافشان ایده ئولوژیک نبود و فقط قصدشان کسب
« قدرت در داخله حزب بوده دسته شرمینی خودشان را افراطی و مومن به هدف های
« حزب قلمداد میکردند دسته قاسمی نیز عین این نظر را نسبت بخود داشتند بهر حال
« این اختلاف جنبه شخصی و کسب قدرتش بر همه چیز چربید و بهمین جهت نیز
« بیشتر مردود و ضد حزبی بود . »

در صفحه ۸۶ روزه مینویسد :

« نظریه من درباره دکتر یزدی د کتر بهرامی و مهندس علوی این است که
« این افراد انسانهای ترسو و زبونی هستند و در جریان رهبری حزب بی لیاقتی خود
« را ثابت کرده اند درباره احمد قاسمی باید بگویم که این فردی نهایت جاه طلب
« و خود خواه است و همیشه میکوشید دسته ای بوجود آورد که قدرت خود را در
« داخل حزب مستقر سازد و اگر بتواند شخص اول حزب بشود »

همچنین در صفحه ۳۹ باز جوئی وی در خصوص دسته بندیهای حزبی و بی

صلاحیتی رهبران توضیحات بیشتری میدهد و می نویسد :

« مسئله دسته بندی ضد حزبی از این قرار بود که در کمیته مرکزی بین
« اعضاء اختلاف بر سر کسب قدرت وجود داشت در یکطرف قاسمی و در طرف دیگر
« دکتر یزدی سعی میکردند قدرت را بدست بگیرند و بدین منظور میکوشیدند
« هر چه ممکن است عده بیشتری از اعضاء موثر و کادرهای درجه اول حزبی را
« بسوی خود متمایل سازند و بکمک آنها نفوذ خود را در ارگانهای پائین تر مستقر
« نمایند بنابراین انتخاب فلان کادر برای فلان پست مورد اختلاف و جر و بحث
« شدید قرار میگرفت و هر طرف میکوشید کادر مورد نظر خود را بکار گمارد .
« بطور خلاصه تجربه نشان داده است که افرادی از قبیل دکتر یزدی و دکتر
« بهرامی و مهندس علوی بعلمت عدم درک صحیح و شعور کافی و شخصیت اخلاقی
« صلاحیت عضویت در کمیته مرکزی را نداشته و کسانی چون احمد قاسمی بعلمت

« خود خواهی مفرط و قدرت طلبی بی حد و دسته بندی ضد حزبی برای عضویت »
« کمیته مرکزی صلاحیت نداشته اند . »

در صفحه ۹ بازجوئی تکمیلی روزه ایرج اسکندری و رضا روستا را نیز مورد
حمله قرار میدهد و میگوید :

« بنظر من ایرج اسکندری و رضا روستا بخاطر شرکشان در گروه ضد
« حزبی دکتربزدی و دکتربهرامی و مهندس شرمینی و شرکاء قابل انتقاد بودند »
در همین صفحه وی بار دیگر قاسمی را مورد حمله شدید تری قرار میدهد
و مینویسد :

« احمد قاسمی نیز بعلمت تشکیل يك گروه ضد حزبی دیگر نه تنها صلاحیت
« عضویت کمیته مرکزی حتی صلاحیت عضویت ساده حزب توده ایران را ندارد . »
بدین ترتیب ملاحظه میشود که خسرو روزه هر دو دسته بندی موجود در داخل
حزب و کمیته مرکزی آنرا گروه ضد حزبی خطاب میکند با در نظر گرفتن
اینکه تقریباً همه اعضاء کمیته مرکزی و اکثریت قریب باتفاق کادر های حزبی
عضویکی از این دسته بندیها و یا هوادار آن بودند معلوم میشود که بعقیده روزه اصولاً
اکثریت قریب به اتفاق اعضاء کمیته مرکزی و کادرهای برجسته حزبی ضد حزبی
بوده اند و اینهم از عجایبی است که نظیر آنرا فقط در حزب توده میتوان پیدا کرد .
در باره دکتربزادی و خسرو روزه در صفحه ۱۰ بازجوئی تکمیلی مینویسد
که وی :

« فوق العاده عصبانی است و رفتارش نسبت به کادر ها خشن و زننده است ... »
« در جریان دسته بندی های حزبی با وجود آنکه مکرر بمن اظهار میداشت که جزء
« دسته بندیها نیست ولی عملاً طرفداران احمد قاسمی را تقویت میکرد و ضمن انتقاد
« شدید از او میگفت در غیابش مجبور است از او دفاع نماید و حقیقت قضیه این است که
« من اینگونه دفاع را از چنان شخص مضر و مفسد و جاه طلبی موجه و مدلل نمیدانستم »
در صفحه ۸ بازجوئی تکمیلی نیز پس از آنکه مینویسد در اثر شعار های غلط

حزب درباره نفت موضوع توده‌ای نفتی بمیان آمده بود چنین اضافه میکند :

« من شخصاً معتقدم که مسئول واقعی این جریان احمد قاسمی است و او »
« بود که اکثر شعارها را تنظیم میکرد و در بررسی نشانیدن آنها در کمیته مرکزی »
« و بعداً هم در دفاع لاجوجانه از آنها پا فشاری میکرد و افراد بی شخصیتی از قبیل »
« دکتر یزدی و دکتر بهرامی و مهندس علوی که میتوانم آنها را از نظر سیاسی عامی »
« و کوتاه نظر و کج فهم بنامم تسلیم نظرات او میشدند لطمه‌ای که شخص احمد »
« قاسمی از این راه به حزب توده ایران زده است هیچ دشمنی نزده است و عوامل »
« اساسی آن نیز خود خواهی مفرط و جاه طلبی فوق العاده او بوده است . »

درباره محمود بقراطی یکی دیگر از اعضاء هیئت اجراییه کمیته مرکزی

حزب توده ضمن صفحه ۱۰ مینویسد :

« محمود بقراطی مرد کم سواد و عامی است و در جریان عضویت طولانی در »
« حزب هیچگونه تکامل محسوسی نیافته است . »

درباره دکتر جودت ضمن همین صفحه می نویسد :

« اینرا باید اضافه کنم که دکتر جودت نیز عملاً از دسته ضد حزبی شرمینی »
« و شرکاء تقویت میکرد و در عین حال وانمود میساخت که وارد دسته بندیهای ضد »
« حزبی نیست . »

در صفحه ۹ علاوه بر حملاتی که به فرد فرد اعضاء کمیته مرکزی حزب توده
میکند مجموعه اعضاء کمیته مزبور را مورد انتقاد قرار میدهد و مینویسد :
« آنها ماعایی نیز دارند که بموقع خود باید در کنگره سوم حزب بآنها »
« رسیدگی شود. از آنجمله خروج آنان از سنگرهای مبارزه است بنظر من رهبران »
« حزب حق ندارند در شرایط سخت جبهه مبارزه را ترك کنند و بخارج مسافرت »
« نمایند لذا مسافرت دسته جمعی اعضاء کمیته مرکزی منتخب کنگره دوم را »
« قابل انتقاد میدانم انتقاد دیگر من تأخیر در تشکیل کنگره سوم و حفظ کرسی های »
« خودشان در کمیته مرکزی است . انتقاد دیگر من که باز هم بهمه اعضاء کمیته »

« مرکزی حزب توده ایران متوجه است عقب ماندگی آنان از موج نهضت است . »
« با سرعتی که حزب پیشرفت نمود این عده ترقی و پیشرفت نکردند و در زیر امواج
« خروشان نهضت ماندند و موج از سر آنها گذشت تا جائیکه در سالهای اخیر مخصوصاً
« در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ عملاً قادر به رهبری حزب نبودند . البته من
« نمیتوانم پیش بینی کنم که اگر بقیه اعضاء کمیته مرکزی که در آنروز و سالها
« خارج از ایران بودند و هنوز هم هستند در ایران بودند جریان رهبری چگونه
« انجام میگرفت . »

ما البته ضمن فصول مختلف این کتاب خواهیم دید خسرو روزبه که حاضر
میشود قسمتی از حقایق را درباره بی صلاحیتی رهبران حزب توده علنی کند خودش
تا چه اندازه صالح است ولی در حال حاضر توجه به ملاحظات زیر را لازم میدانم :
انتقاد اساسی و شدید خسرو روزبه علاوه بر عده ای از اعضاء کمیته مرکزی
حزب توده که اخیراً گرفتار شده اند بیشتر متوجه احمد قاسمی است البته احمد
قاسمی یکی از نا صالح ترین اعضاء کمیته مرکزی حزب توده بوده و کاملاً سزاوار
همه حملات روزبه بلکه شدیدتر از آن است ولی جالب توجه است که روزبه حاضر
نمیشود از افراد دیگر کمیته مرکزی که اکنون در ایران نیستند بهمان شدت احمد
قاسمی انتقاد کند در حالیکه اکنون کاملاً واضح است که اکثریت قریب باتفاق
اعضاء کمیته مرکزی حزب توده سر و ته یک کرباس اند و همه آنها در دسته بندیها و
خطا کاریهای حزب توده وارد و مسئول بوده اند .

آنچه از محتویات بازجوئی روزبه معلوم میشود این روش او که بیشتر سعی
کرده است یک فرد را مورد حمله قرار دهد مبتنی بر یک روش اصولی حزبی نبوده
بلکه بیشتر روی اختلافات خصوصی است که وی شخصاً با احمد قاسمی داشته است .
خسرو روزبه نیز مانند احمد قاسمی فردی خود خواه است و اظهارات روزبه
نشان میدهد که بین این دو فرد خود خواه در مواردی تصادم شخصی پیدا شده و
مخصوصاً در یک مورد احمد قاسمی باعث شده است که پست مسئولیت تشکیلات

سازمان افسری که روزبه آنرا حق خود میدانسته بوی داده نشود و به سرهنگ
مبشری محول گردد و این کار باعث استعفای موقت خسرو و روزبه از حزب و سازمان
افسری شده است خود روزبه این جریان را که مربوط به تابستان سال ۱۳۳۰ است
در صفحه ۲۲۶ بازجوئی چنین میگوید :

« بالاخره در جلسه کمیته مرکزی سازمان نظامی که من عضو آن کمیته بودم »
« و قرار بود انتخابات اعضاء هیئت اجراییه سازمان نظامی صورت گیرد احمد قاسمی »
« اظهار داشت که نظر حزب این است که فالانی بسمت مسئول شعبه تبلیغات انتخاب »
« گردد البته این اظهار نظر آزادی انتخابات را سلب کرد و خلاف اصول بود ولی »
« معینا بهمان ترتیب عمل شد و من بعنوان اعتراض نسبت به این عمل خلاف اصول »
« از حزب کناره گرفتم بعدها نیز سایر اعضاء کمیته مرکزی اظهار داشتند که احمد »
« قاسمی بی جهت این حرف رازده است ولی اقدامی برای جبران آن نکردند و این »
« کناره گیری تا اول تیر ماه ۱۳۳۲ ادامه یافت . »

از اظهارات بالا بخوبی موضوع اختلافات شخصی قاسمی و روزبه واضح میشود
و در عین حال خودخواهی روزبه و مقام دوستی او نیز کاملاً آشکار میگردد بنحوی که
چون بمقام مورد نظر خود نمیرسد استعفاراً ترجیح میدهد .

در موارد دیگر نیز خسرو و روزبه از اینکه کمیته مرکزی حزب توده بوی
آنقدر که خودش انتظار داشته توجه نمیکرده است اظهار نارضایتی میکنند و علت
آنرا در این میدانند که حاضر نبوده است در دسته بندیهای آنها شرکت جوید در یک
جا نیز صریحاً میگوید که مسئولیت تام سازمان نظامی حق من بوده ولی حزب ازدادن
این مسئولیت بمن خودداری کرده است وی در صفحات ۳۸ و ۳۹ اختلاف خود را با
کمیته مرکزی حزب توده بدین ترتیب شرح میدهد :

« اساس اختلاف نظر من با کمیته مرکزی مسئله مسافرت من بخارج از کشور »
« و تمرکز من از این دستور بود. البته در آن روزها کمیته مرکزی حزب قدرت فوق العاده ای »
« داشت و برایش بسیار ناگوار و گران بود که یک عضو حزب دستوراتش را اجرا »

« ننماید اما اگر بخواهم دقیق تر قضیه را موشکافی کنیم باید این مسئله را طرح نمائیم »
« که چرا کمیته مرکزی نمیخواست از کادری چون من استفاده کند و اصرار داشت »
« من را بخارج بفرستد خود من میتوانم آنرا اینطور تحلیل کنم که افراد عضو کمیته »
« مرکزی انسانیهای ضعیف و زبونی بودند و چون در وجود من شخصیتی احساس »
« میکردند که حاضر نیست کور کورانه اطاعت کند و مطیع محض باشد از اینکه من »
« ارگان مستقلی را اداره نمایم تاحدی وحشت داشتند و خیال میکردند این ارگان »
« تابع بی چون و چرای دستورات آنها نخواهد بود لذا با وجودیکه من بهیچ یك از »
« دسته بندیهای داخل حزبی و ضد حزبی بستگی نداشتم و از این کار نیز بسیار متنفر »
« بودم هر دو دسته در مورد من متفق الرأی و همداستان بودند و نمیخواستند کارم مؤثری »
« بمن واگذار شود و چون حقاً از روی سوابق کار می بایست مسئولیت تمام سازمان »
« نظامی بمن داده شود و آنها از این کار نگرانی داشتند تصمیم گرفتند من را بخارج »
« کشور بفرستند و تمرد من نیز نظر آنها را اسخ تر کرد . »

از خلال جملات بالا یکبار دیگر خودخواهی شدید خسرو و روزبه و مقام دوستی او ثابت میشود و در عین حال بخوبی واضح میگردد که او طبق اعتراف خودش هر جا دستورات حزبی با خودخواهی های او تصادم پیدا میکرد دستورات حزبی را زیر پا میگذاشته یا علناً تمرد میکرد و یا از حزب استعفا میداده است .

در جای دیگر باز جوئی خود نیز خسرو و روزبه از اینکه در موقع فرار رهبران حزبی از زندان قصر در سال ۱۳۲۹ نمیخواستند او را همراه خودشان فرار بدهند اظهار ناراضایتی میکنند و ظاهر آ این عمل هم شدیداً حس خودخواهی وی را جریحه دار ساخته است وی می نویسد :

« دو روز پیش از فرار عباسی بزندان قصر آمد و بطور خصوصی بمن گفت که »
« نقشه ای برای فرار اعضاء کمیته مرکزی تهیه شده است و همه با فرار شما مخالف »
« هستند ولی چون نقش عمده فرار بعهد سازمان نظامی است و من و سایر اعضاء »
« هیئت اجراییه سازمان نظامی پافشاری کرده ایم و گفته ایم چون فلانی عضو کمیته »

« مرکزى سازمان نظامى است بايد جزء اين عده منظور گردد و از زندان فرار نمايد »
« بهر حال فشار سازمان نظامى بر حزب كميته مركزى را مجبور ساخت كه در نظريه »
« خودش تغيير بدهد و من را نيز جزء ليست منظور نمايد » (صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵
بازجوئى)

از ملاحظات بالا ميتوان به دلائل روانشناسى اظهار مخالفت هاى خسرو روزبه
با اعضاء كميته مركزى حزب توده و اينكه حاضر شده است حقايقى راجع به دسته
بندى و بى صلاحيتى اين افراد بيان كند توجه نمود .

با دلائل و مدارك و حقايقى كه بر همه معلوم است بهيچ وجه نميتوان گفت كه
خسرو روزبه يك فرد اصولى حزبى بوده و بددين دليل با عمليات غير اصولى رهبران
حزبى مخالفت كرد است همچنين برخلاف اظهار نظر هاى كه نموده است هيچ مدركى
وجود ندارد كه او ضمن اداره امور مسئوليت هاى حزبى با نظريات غير اصولى
رهبران حزب مخالفت اصولى كرده باشد بلكه خود او هميشه قهرمان عمليات غير
اصولى و غلط بوده و قتل محمد مسعود و شرت در كتيّف ترين جنايات دستگاه رهبرى
حزب توده نمونه بارز آن است .

نكته جالب توجه اين است كه خسرو روزبه با وجود همه انتقاداتى كه از كميته
مركزى حزب توده و اعضاء آن ميكند چند بار گفته است كه با وجود همه اينها
رهبرى آنان را قبول دارد و آنها را مورد اعتماد تلقى ميكند .

در صفحه ۲ بازجوئى تكميلى ازوى سؤال ميشود : آيا شما بر رهبرى افراد
ديگر كميته مركزى كه در خارج ايران هستند اعتماد داريد و در صورت مثبت يسا
منفى دلائل خودتان را بفرمائيد : روزبه به سؤال بالا چنين پاسخ ميدهد :

« من از اين لحاظ كه اين عده منتخب كنگره دوم حزب توده ايران هستند »
« نسبت به رهبرى آنها اعتماد دارم ولى از اين حيث كه از ايران خارج شده اند و در »
« شرايط سخت مبارزه جبهه را ترك كرده اند نسبت به آنها انتقاد شديد دارم ولى رهبرى »
« آنها را با وجود همه اين انتقادات قبول دارم »

در صفحات ۸ و ۹ نیز تکرار میکند :

« بنظر من اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران از این جهت که منتخب «
« کنگره هستند باید مورد اعتماد تلقی شوند و رهبری آنها مورد قبول هر يك از افراد «
« حرب باشد و من از این حیث تا ایرادشکننده و غیر قابل ردی نسبت به یکی از آنها «
« نداشته باشم خودم را موظف میدانم که به رهبری آنان تسلیم باشم . «
پس ملاحظه میفرمائید که خسرو روزبه هم در آخرین تحلیل نظریه تسلیم
به دستگاه رهبری فاسد را تبلیغ میکند و بدین ترتیب شریک فساد آنها میشود .

سرقه بانك

حزب توده دستبرد دیگری ببانك ملی شعبه تجریش زد باین ترتیب که
صندوقدار بانك مزبور عضو حزب توده بود و وی با سیصد هزار تومان از بانك خارج
شد و بحزب توده پناه برد و بعدها بروسیه اعزام گردید از این پول چاپخانه بزرگ
حزب توده در داودیه ساخته شد که بعد از دستگیری افسران توده ای کشف گردید .

سرقه اسلحه

بنا بابتکار دکتر کیانوری کمیته مرکزی حزب توده دست به تهیه سلاح
جنگی زد سازمان نظامی مأمور سرقه اسلحه از انبارهای ارتش شد و عده ای زیر نظر
دکتر کیانوری مأموریت تهیه نارنجك را بعهده گرفتند .
کیانوری چنین استدلال میکرد که « ارتجاع » باز ساکت نخواهد نشست و
حمله خود را به آزادی از سر خواهد گرفت این بار با دست خالی مانند ۳۰ تیر
نمیتوان بر او فائق آمد . اسلحه لازم است تا بزور آن حکومت جمهوری دموکراتیک
« مرحله اول انقلاب » برقرار شود :

خسرو روزبه در صفحه ۱۰۰ اوراق بازجوئی در پاسخ سؤال چگونگی تهیه
مهمات نارنجك و غیره را بطور مشروح از ابتدای طرح موضوع تا تهیه وسائل و ساختن
و بالاخره جریان آنرا بیان کنید چنین می نویسد :

« من از جریان دقیق تهیه نارنجك اطلاعات مبسوطی ندارم اینقدر میدانم که «

« پس از ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ شمسی حزب توده ایران تصمیم گرفت که مقداری نارنجک « بسازد لذا شبکه فنی بوجود آورده بودند که توسط دکتر نورالدین کیانوری ، « سروان اسماعیل محقق زاده ، مهندس مهدی ابوالفتحی ، سرگرد لطفعلی مظفری ، « سروان مختار بانی سعید ، ناصر روشن ضمیر ، مهندس رضا ضیائی ، مهندس « حسین آقا داداشی ، مهندس محسن غفاری ، مهندس بدیعی و اشخاص دیگر در آن « عضویت داشتند و کار می کردند . »

« نتیجه تهیه نارنجک تا روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قرین موفقیت نشده بود و « حادثه‌ای هم در مورد آزمایش نارنجک بوجود آمده بود که بقرار زیر است یکروز « سروان محقق زاده و سرگرد و کیلی و سرگرد مظفری و یکی دو نفر دیگر « نارنجکهای ساخته شده را برای آزمایش بحوالی آدران میبرند و یکی از نارنجکها « ضمن پرتاب و در موقعی که در دست مظفری بود منفجر میگردد و بیک چشم و یک دست « او آسیب میرساند بطوریکه بعداً مجبور میشوند بیک چشم او را در آورند و بیک دستش « را ببرند . »

« ضمن انتقال مظفری بپای ماشین نیز نزدیک بوده است همه اینعهده توسط « دهقانان دستگیر شوند ولی آنها بسرعت خودشان را بماشین میرسانند و بشهر می آیند « من جریان این قضیه را در روزنامه ها خواندم و چند روز بعد عباسی بطور خصوصی « بمن گفت که چنین اتفاقی افتاده است و منهم مطلقاً بروی خودم نیاوردم و برهبران « حزبی هم نگفتم که از قضیه بطور غیر مستقیم باخبر شده ام ولی بعد از ۲۸ مرداد و « ساختن نارنجک ها با سرعت بیشتری پیشرفت کرد و در امتحان هم نتیجه رضایت « بخش داده بود من در هیچیک از این آزمایشات شرکت نداشتم فقط از محقق زاده « شنیدم که در آخرین آزمایش تقریباً ۰/۹۵ نتیجه کار مثبت بوده است مدتی بعد « از ۲۸ مرداد ساختن نارنجک متروک ماند چون مخارجش زیاد بود و قرار شد آنچه « ساخته شده است در انبارهایی نگهداری شود . در مورد تهیه اسلحه و مهمات « دستوری نیز از طرف کمیته مرکزی حزب بسازمان داده شده بود و این سازمان «

« نیز موفق گردیده بود توسط سرگرد شفا زند وعده دیگر در حدود ۱۵۰ بازو کا »
« مقداری فشنگ و تفنگ و مقداری نارنجک تهیه نمایند . »

بدیهی است این ظاهر قضیه بود ولی در باطن آنچه تجربه سال بعد و سالهای بعد از آن نشان داد منظور سران حزب توده و بخصوص کیانوری آن بود که حزب توده را در ورطه عملیات نظامی بیفکند تا هنگام شکست حزب توده که ناگزیر از آن بود حزب مزبور را بیشتر از پیش آلوده کرده باشد .

تغییرات در دستگاه رهبری حزب توده

با مسافرت سه نفر اعضاء کمیته مرکزی بروسیه در سال ۱۳۳۱ این تغییرات در دستگاه رهبری حزب مزبور پدید آمد .

دکتر کیانوری علاوه بر تشکیلات تهران و سازمان تهیه اسلحه مسئولیت اطلاعات و مطبوعات را نیز بعهده گرفت معاون او در شعبه اطلاعات اکبر شاندرمنی شد و در شعبه مطبوعات محمد حسین تمدن علاوه بر این سه پست، مسئولیت اداره جمعیت ضد استعمار را هم بعهده داشت که رویهمرفته صاحب چهار مسئولیت میشد با اینحال مسافرت احمد قاسمی و دکتر فروتن او را در کمیته مرکزی تنها گذاشت و از آن پس در اقلیت صرف افتاد .

دکتر حسین جودت علاوه بر مسئولیت سازمان جوانان مسئولیت شورای متحده را که در آن محمود بقراطی بود بدست گرفت و در برابر دکتر کیانوری قد بیشتری علم کرد .

مهندس علی علوی علاوه بر مسئولیت مالی مسئولیت تشکیلات شهرستان هارا نیز که متعلق به احمد قاسمی بود بدست گرفت و چون در جبهه مخالف دکتر کیانوری بود وزنه تشکیلاتی بطرف اکثریت اعضاء کمیته مرکزی تمایل پیدا کرد .

دکتر مصدق در سر اشیبی سقوط

در دیماه سال ۱۳۳۱ دانشگاه تهران بر حسب دستور دکتر مصدق توسط

نیروهای انتظامی اشغال شد زیرا دانشجویان توده‌ای و مصدقی بجان یکدیگر افتاده و محیط دانشگاه را پر آشوب کرده بودند این اشغال همچنان ادامه یافت حزب توده از این عمل دولت مصدق بشدت نگران و شدیداً بآن تاخت یکماه بعد دولت ایران شرکت سیلات شمال را ملی اعلام کرد زیرا در این تاریخ دوران قرارداد ایران و شوروی که در سال ۱۳۰۶ منعقد شده بود پایان می‌یافت .

سفیر روسیه به تلاش افتاد و حزب توده وظیفه مزدوری خود را بازمه دنبال کرد اما نتیجه‌ای حاصل نشد نهایت مخالفت شدید حزب توده با مصدق نقصان گرفت زیرا در آن آیام مبارزه ملیون واقعی و شاه دوستان با مصدق که در بسیاری موارد طریق انحرافی پیموده و مبارزه ملت ایران را به سنگلاخ کشیده بود وارد مرحله تازه‌ای میشد و حزب توده روی اصولی که گفته شد حمایت از مصدق و راندن بیشتر او را در آن سنگلاخ واجب‌تر می‌شمرد .

حادثه بختیاری پیش آمد که در آن تفنگچیهای ابوالقاسم خان بختیاری به عده‌ای از سر بازان و افسران حمله‌ور شدند تا اینکه این فتنه بدست سرهنگ تیمور بختیار خاموش شد و نیز مقارن این زمان سر لشگر فضل‌الله زاهدی از طرف مصدق بازداشت شد که چندی بعد آزاد گردید این عملیات و نظائر آن شخص اول مملکت را مکدر ساخته بود ایران بدست مصدق رو با نقر اض میرفت و خودش با سرعت سر سام آوری بسراشیمی سقوط سوق داده میشد .

دکتر مصدق حزب توده را با وجود آنهمه کارشکنی در امر ملی شدن صنایع نفت و دامن زدن با اعتصابات مضر و زرد خوردهای خونین و نقشه‌های آتی آزاد گذاشته بود که تا بموقع مورد استفاده قرار دهد غافل از اینکه اگر آن موقع فرا میرسید خود د کتر مصدق بود که مورد استفاده حزب توده قرار میگرفت مصدق ملی شدن نفت را با مسائل دیگر توأم ساخته روابط ایران را با کشورهای دموکرات تیره کرده بود بانگلستان دشمنی میکرد آمریکا را بعلت توسعه نفوذ کمونیزم در ایران هراسان نموده بود تکلیف روسها نیز معلوم بود بسا پاکستان و هندوستان و ترکیه و عراق

سرناسازگاری داشت و انزوای مطلق را برای کشور به ارمغان آورده بود . مؤسسات نفت خوابیده و کسر بودجه کمرشکنی بوجود آورده بود آتیه روشنی درپیش نبود و هر لحظه بیم کودتای کمونیستی میرفت .

این وضع آشفته اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را بر آن داشت که روز ۹ اسفند ماه ۱۳۳۱ بعنوان اعتراض از کشور خارج شوند اما ملت هشیار نگذاشت ایستادگی کرد تا تحت رهبری ایشان بر مشکلاتی که پیش آمده بود فائق آید .

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در کتاب « ماموریت برای وطن » صفحه ۷۵۱

چنین مینویسند :

« هر روز بمیزان تهدیدات او نسبت به سلسله پهلوی افزوده میشد میدیدم « مصدق بیك عقیده‌ای که از خارج ایران سرچشمه میگرفت بیشتر تسلیم میشود » و آتشی از تأثر و تأسف در قلبم زبانه میکشید . »

« روز ۹ اسفند ۱۳۳۱ مصدق بمن توصیه کرد که موقتاً از کشور خارج شوم . »
« برای اینکه ویرا در اجرای سیاستی که پیش گرفته بود آزادی عمل بدهم و تاحدی « از حیل و دسایس وی دور باشم با این پیشنهاد موافقت کردم . مصدق پیشنهاد کرد « که این نقشه مسافرت مخفی بماند و اظهار داشت که به فاطمی وزیر خارجه وقت « دستور خواهد داد شخصاً گذرنامه و سایر اسناد مسافرت من و همسر و همراهانم را « صادر کند »

« اما این راز بر ملا گردید و تظاهرات و فاداری بشاه که از طرف جمعیت عظیم « مردم کشور بعمل آمد بقدری صمیمی و اقناع کننده بود که اجباراً از تصمیم خود « در ترك وطن عدول کردم . »

« در این موقع حزب توده با صلاح اندیشی مسلم جمعی از پیروان مصدق « بدون درنگ جبهه واحدی علیه سلطنت تشکیل داد . »

« ولی این عمل مردم رشید ایران را در حمایت از من و پشتیبانی از مقام « سلطنت که من مظهر آن بودم متحد و متفق ساخت . »

مصدق از این واقعه جری تر شد و عده‌ای از جمله جمال امامی ، غلامحسین فروهر ، سپهبد شاه بختی ، سرلشگر معینی ، عمیدی نوری ، سرتیپ گیلان‌شاه ، سرهنگ رحیمی ، سرهنگ حکیمی ، سرهنگ صدیق مستوفی ، سرهنگ مجید نقدی ، سرگرد پرویز خسروانی و شعبان جعفری و جمعی دیگر که عده آنها به صد و هفتاد نفر می‌گشت بعنوان تحریک علیه دولت بازداشت شدند و انحراف بیشتری بطرف حزب توده نشان داد تاجائی که « جمعیت صلح » روز شانزده اسفند بمناسبت مرگ دیکتاتور سابق روس استالین (۱) میتینگ داد و اجازه میتینگ از شخص د کتر مصدق گرفت .

عده‌ای از سران سابق جبهه ملی مانند آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی - د کتر مظفر بقائی کرمانی حسین مکی و غیره از مصدق جدا شده بودند طرفداران مصدق در شیراز و بعضی نقاط دیگر دست باغتشاش میزدند و حتی به اداره اصل چهار شیراز حمله و آنرا غارت کردند .

آشفتگی وضع با گم شدن و سپس قتل سرتیپ افشارطوس رئیس شهر بانی وقت به منتهی درجه شدت خود رسید اکثریت مجلسیان رفته رفته خود را از زیر بار ارباب خارج میساختند مصدق با مجلس از در ستیز درآمد و خواست آنرا منحل کند لذا اقلیت یعنی فراکسیون نهضت ملی در تیرماه ۱۳۳۲ استعفا دادند و بدنبال آن یعنی روز دوشنبه ۱۲ مرداد رفراندم قلبی صورت گرفت که در آن اعضاء حزب توده هم با انحلال مجلس و تعطیل مشروطیت رأی دادند تا اوضاع را بیشتر آشفته سازند .

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در کتاب « ماموریت برای وطنم » صفحه ۱۷۶

چنین مینویسند:

« در تابستان سال ۱۳۳۲ تغییرات محسوسی در روحیه ملت ایران نسبت به « اعمال مصدق آشکار گردید و بسیاری از یاران و پیروان او از اطرافش پراکنده « شدند زیرا متوجه شدند که سیاست ضد خارجی وی جنبه انتخاب یافته و منظور «

« اصلی او آنست که انگلیس‌پارایرون کند و کمونیست‌پارا بایران بکشاند . جریان »
« وقایع مردم را آگاه ساخت که کشورشان با سرعت تمام بسوی اضمحلال سیاسی »
« واقتصادی میرود . عمل مصدق در انحلال مجلس شورا نیز نتوانست افکار عمومی »
« را که مخالف وی بود خفه کند . روزنامه نگاران از تهدیدات او باش طرفدار »
« مصدق و اعمال حزب توده نهراسیده سیاست ویرا برای مردم تشریح و توجیه »
« می‌کردند . بسیاری از روحانیون و دانشجویان و بازرگانان که قبلاً در زمره حامیان »
« مصدق بودند از او رو برگردانیده و علم مخالفت برداشتند » .

روز ۲۵ مرداد دکتر مصدق اعلامیه انحلال مجلس را صادر نمود و بدنبال آن

درسراشیب سقوط افتاد .

فصل پنجم

((نارنجك سازى))

پس از وقایع سی‌تیر ۱۳۳۱ کمیته مرکزی حزب توده طی یکی از جلسات خود بمنظور مقابله با جریانات احتمالی آینده که پیش‌بینی آنرا بصورت کودتا علیه دولت د کتر مصدق میکرد بفکر تدارك مسلحانه اقتاد و چون در آن زمان حزب توده برای پیشرفت مقاصد نهائی خویش جنبه همکاری و قیافه موافق با دولت د کتر مصدق را بخود گرفته بود لذا بر نامه خرید و یات تهیه اسلحه و مهمات را بسیار با احتیاط تلقی میکرد تا مدرکی بدست جبهه ملی و مخالفان خود ندهد و این کار را بحدود امکانات مقرون شرایط روز مو کول و تصمیم گرفت که بلحاظ اختفاء مطلب وهم از نظر تهیه مواد منفجره و سلاح تخریبی بوسیله عوامل فنی خود در کار گاههای اختصاصی دست بساختن و آماده کردن انواع نارنجك و بطری آتش زاو گاز اشك آور و بازو کومین ضد تانك و غیره بزند و نیز در کار ساختمان مواد منفجره و آزمایش آن احتیاط کامل ملحوظ و شعار « انجام نشدن آزمایش بهتر از کشف آن و دادن بهانه بدست مخالفان و بهم خوردن آتمسفر همکاری بین حزب و مصدق باشد » ملاک عمل و مورد توجه بود .

در اجرای تصمیم ابتداء سازمان نارنجك سازى ایجاد و عوامل اصلی آن تعیین شدند که د کتر کیانوری در رأس و مهدی ابوالفتحی و سروان توپخانه اسمعیل محقق دوانی معاونت او را داشتند طرح نقشه و اخذ تصمیم بعهدہ این هیئت سه نفری بود و تا قبل از قیام ملی ۲۸ مرداد عناصری مانند سرگرد مهندس لطف‌الله مظفری سروان مهندس مختار بانى سعید ستوان یکم مهندس محمود محمدی سروان

فنی مرتضی عظیم زاده سروان سوارحسین کلالی ستوان مهندس رمضان نصر اصغهبانی مهندس ناصر روشن ضمیر ومهندس وثوقی وعده کارگر و متخصص فنی در نارنجک سازی مانند علی حسینی - موسوی - قوامی - منوچهر ناصری ستوان یکم هوایی منوچهر مختار کلپایگانی - ستوان سوم هوایی اسداله نصیری سرگرد هوایی پرویز اکتشافی فعالیت میکردند ولی پس از ۲۸ مرداد که مته مرکزی توسعه وسرعت عمل را مورد توجه قرار داد لذا افراد جدیدی را باین سازمان معرفی کرد که عبارت بودند از ستوان یکم مهندس هوشنگ سلطانی ستوان یکم مهندس غلامرضا تقوی مهندس رضا ضیائی - مهندس بدیعی - مهندس محسن غفاری - مهندس حسین آقا داداش و چند نفر دانشجوی هنر سرای عالی وتعدادی متخصص فنی و کارگر .

برای پیشرفت کار و اختفاء مطلب چند مغازه و خانه در نقاط مختلف اجاره شد کارهای سنگین در مغازهها انجام و کارهای سبك واتصال قطعات بیکدیگر و انبار کردن درخانهها عملی گردید ابتدا يك قسمت کارهای سنگین که مستلزم سروصدا بود درمغازه آهنگری رجبخانی نام در بازار آهنگرها ساخته میشود بعد از مدتی آن مغازه تعطیل ودکان دیگری در خیابان قزوین آنطرف پل دوزخ امامزاده حسن دريك کاراژ اجاره ومفتوح گردید وبدون اینکه جلب توجه کند کار ریخته گری بدنه چدنی وپرس کردن بر گه ضامن انجام می یافت مغازه دیگری هم در خیابان مخصوص بهمین منظور دایر گردید. برای ساختن بدنه چدنی از سر سیلندرهای مستعمل وفرسوده که بطور معدولی در بازار آهنگرها و کاروانسرای آن محل فروخته میشود استفاده میشود سایر مواد مورد احتیاج مانند نیترات دو آمونیوم از فروشگاههای کشاورزی تحت عنوان کود شیمیائی و گرد آلومینیوم وغیره از دارو فروشی ها تهیه و باروت سیاه از فروشگاه ارتش در میدان سپه خریداری و درخانه واقع در باب همایون ذخیره ومورد استفاده قرار میگرفت ونیز ساختن محور وفنر وحلقه ضامن وضارب وغیره در منزل مهندس ضیائی واقع در خیابان فروردین ساخته وآماده میشود و ساختن سوزن که بوسیله تراش انجام میشود بعهد شخصی بنام جابریان بود که مفتول آهنی آن از بازار

خریداری و کارگاه که دردکانی واقع در پشت کاخهای سلطنتی بود اجاره و پس از پایان کار تعطیل گردید و مطلب جالب آنکه جابر بریان تا خاتمه کار نفهمید قطعاتی را که میسازد برای استفاده چه امریست و همین رویه حتی الامکان در مورد کارگران و متخصصین فنی رعایت میشد .

پس از انجام کارهای مقدماتی اکیپ مامور آزمایش تمام نمونه‌ها را در ارتفاعات آدران واقع در جاده چالوس منفجر و آزمایش میکردند و نتیجه به هیئت سه نفری گزارش میشد و بطور متوسط برای هر آزمایش چهل نمونه بخارج شهر حمل و برای آنکه آثاری بجای نماند قطعات زائد و باقیمانده در چاههای متروک ریخته میشد . بعد از آزمایش و اخذ نتیجه مطلوب نارنجکهای ساخته شده بوسیله ناصر صارمی و مهدی ابوالفتحی به انبارها برده میشد و با این ترتیب کار سازمان نارنجک سازی حزب توده با تمام رسید و در فروردین ۱۳۳۳ تعداد بیست هزار نارنجک آماده و در اختیار کمیته مرکزی قرار گرفت و کمیته مرکزی ب فکر تهیه انواع اسلحه و مهمات دیگر افتاد ولی با کشف سازمان نظامی حزب توده و دستگیری اعضا آن و کوششهای مامورین انتظامی کادر سازمان نارنجک سازی و کلیه انبارها و لوازم کشف و بدست مامورین افتاد و بر ملت ایران روشن شد که کمیته مرکزی حزب توده برای اجرای برنامه های تخریب و آتش سوزی و انفجار و برادر کشی دست بچه اعمال جنایتکارانه میزد ولی خدا نخواست که عناصر ماجراجوئی مانند دکتر کیانوری و جودت و روزبه و رفقای آنها که بیش از همه برای نارنجک سازی و تهیه مواد منفجره فعالیت میکردند در هدفهای وحشیانه و خیانتکارانه خود وقتل نفوس موفقیتی بدست آورند کشف بیست هزار نارنجک ساخت حزب توده نشان داد که یکعده افراده ماجراجو بمنظور ارضای هوسهای پلید خود چگونگی نمیخواستند با سر نوشت و جان ملت ایران بازی کنند . با کشف این سازمان یکبار دیگر چهره واقعی و نیات پلید و جنایتکارانه گردانندگان حزب منفور توده بر ملا و آشکار گردید و ملت نجیب ایران بیش از پیش ب ماهیت واقعی این حزب پی برد .